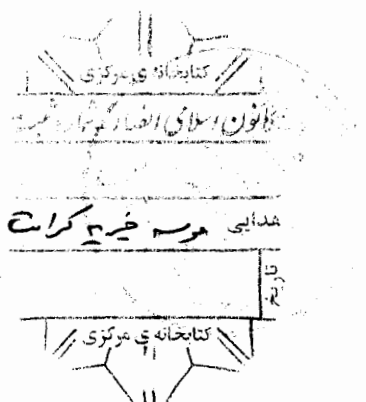




راهبهای دین زرتشتی

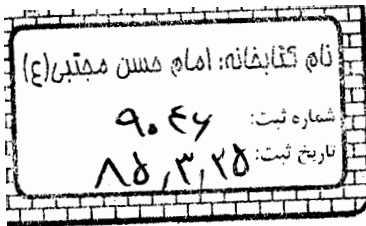
نوشته
هاشم رضی



اسفندماه ۱۳۵۲

از
مجموعه فرهنگ دینی زرتشتی

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است
چاپ این کتاب با سرمایه سازمان انتشارات فروهر در اسفند ۱۳۵۲
در چاپخانه خرمی به پایان رسید.



کتابخانه
امام حسن مجتبی (ع)

پیش گفتار

در اوستا آمده: به هنگام زاده شدن زرتشت، گیاهان به بالیدند، آب های پاکیزه از چشمه ساران روان شدند، تاریکی و تیرگی از چهره گیتی زدوده شد، پرندگان و جانوران آسایش یافتند و تازگی و طراوت به همه جا سایه گسترد و همسرای همه موجودات نیک و سود رسان در فضا مترنم شد که: خوشا به پاکی و راستی و همه نیکی ها که این چنین پشتیبانی برایمان پدید آمد.

اینک از پس پرده زمان، این آوای کنایت آمیز را منعکس و سایه گستر در دوران خویش می یابیم. رستاخیز زرتشت، چون بسیاری از رستاخیزهای اندیشه بی، در زمانی ویژه، آفتاب خود را بر زمین گسترد تا گیتی و سر نشینانش به سامان و پاکی زندگی بگذرانند. اما به سان معدودی از نهضت های فکری بود که در این جهان دوام آورد و در طول قرون و اعصار زندگی کرد و پایداری ورزید و از پس قرنهایی بسیار، لطافت و سازندگی و نوید آن را هنوز احساس می کنیم.

هر سال در بهاران، هنگامی که طبیعت رستاخیز می کند و می شکفتد،

ما همین پیام اوستایی را به گوش جان می شنویم و با تمام حواس آن را احساس می کنیم . تولد زرتشت رستاخیز و قیامت در فکر و اندیشه بود که بشریت هنوز در طول چندین هزار سال ، پیرایه های وجود خود را در آبخار نور آن می شوید و پاک می کنند . هر سال در بهاران که گل ها و گیاهها می شکفند ، آب های پاک روان می شود ، پرندگان جان و نواپی یافته و ترنم می کنند ، باران از ابرهای سپیدگونه ، دره های غلطان از آسمان بر سرگل و گیاه و کوه و دشت و دمن می ریزد ، آدمیان چونان که زندگی از سر گرفته باشند ، شادمان و پرامید ، چون همه گیتی رستاخیز می کنند؛ نوا و سرودهای زرتشت را می شنویم.

زرتشت، مرد برتری بر اوج دستگاه فلسفی اروپای سده های هجدهم به بعد بود تا کنون، مرد برتر نیچه بود و بسا اندیشمندان جهان در دنیا جز خود ما، کم و بیش کوشیدند تا دین خود را به این آموزگار بزرگ جهان ادا کنند، اما در این میانه ما سهم کمتری داشتیم . در همه جهان اندیشمندان فریفته اش بودند و هستند. از ارسطو و افلاتون تا ولتر از دریای اندیشه اش که اندکی از آن به ما رسیده، بهره گرفته و الهام یافتند و بنای اندیشه گریهای خود را بر آن دستگاه سترگ فکری بنیان نهادند. ولتر، آن فیلسوف شگرف و بزرگ و نامی، که چون دردین ها عناصری می یافت که با اندیشه های والای انسان ساز و آدمی پیرای منافات داشت فیلسوفی ضد مذهب بود ، چون مریدی که از مراد خود یساذ کند ، از زرتشت و اوستا یاد کرد.

از اواخر سده شانزدهم ، که جهان در سرگشتگی برای یافتن سرچشمه فکری زاینده بود ، و پس از آن - کاوشگران و اندیشمندان

اروپا، راهی مشرق زمین شدند. در ایران و هند، اوستا را آموختند. ذوق و شوق و دل‌بستگی‌شان آن چنان بود که گذران سالهای عمر را فراموش کردند. از لذت و شادکامی‌های متعارف چشم‌پوشی می‌کردند و بهار زندگیشان خزان می‌شد، تا سرانجام ترجمه اوستا را به دنیا تقدیم کردند و جهانی در آن روزگار مبهوت و سرگشته اوستا و زرتشت شد. در اروپا به جرأت می‌توان گفت روناسی دیگر پدید آمد.

اینک افزون بر نیم قرن نیست که در پرتو آن کوشش‌ها، ما نیز چشم به دریایی از نور گشوده‌ایم. مردم ایران زمین پس از يك دوران خاموشی ممتد، کم‌کم خود را در این دریای نور شست و شوی‌دهند. آغاز هر بهاران، با نام زرتشت مترادف شده. می‌توانیم با افتخار و سربلندی آوا سردهیم و آن سرود کهن را که پدران ما در اعصاری دور می‌سرودند، به سراییم که، خوشا به این سرزمین که زرتشت برسیط آن زاده شد، خوشا به ما که پیامبری با اندیشه‌ی جهانی را میراث برده‌ایم، خوشا به ما که چون چشم بردشت و دمن و کوه و جنگل و دریا و آسمان این سرزمین آریایی اهورایی باز می‌کنیم، فروهر زرتشت را می‌نگریم و فروزه‌های وی را چون آتش و هیشت آن راستی و بهترین قانون نظم‌دهنده جهان - *حَشتَه‌رَوَئِیَرِی*، نیروی فرمانروایی ممتاز - و *هَئورَوَکات* و *ایرِکات* یا خرسندی و تندرستی و نعمت و جاودانگی - و آذر، یا آتش عشق به راستی و دین و خداوند و کشور و مهر یا فروغ جاودانی راستی و مردمی و درستی و جنگاوری و عهد و پیمان و *سپندارمَد* یا این سرزمین جاودان پربرکت و .. را همه‌جا می‌نگریم.

دل سپرده این دین و سرسپرده آن آیینیم که در فرازین گاه آن، آموزش: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک قرار دارد، و چه کسی است که از این آموزش بنیادی و ابدی بی نیاز باشد. جهان ما بدان احتیاج دارد.

هر روز بسیاری کسان هستند که به ما مراجعه می کنند، چه در شهرستان ها و چه در مرکز. خواهان مطلب و کتاب و رساله هستند درباره زرتشت و آیین زرتشتی و اوستا. شوق و رغبتی بسیار در این دوران رستاخیز اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی کشور ما میان مردم برای درک میراث فرهنگی شان در گرفته. اما وضع زندگی و گرفتاریهای روزانه، برای آنانی که طالب و خواهان و شایق درک و فهم و مطالعه زرتشت و آیین او هستند، اجازه این را نمی دهد که کتاب های بزرگ و پر برگ بخوانند. اینان جویای آنند تا از فرصت های کم، بهترین بهره را در این راه عاید خود سازند.

در جهان متمدن امروز، بر همین اساس و بنیان است که: ادیان، فلسفه ها، دیوان های شعر، رمانها و بسا کتاب های دیگر را به شکل فشرده و خلاصه تنظیم کرده و به چاپ می رسانند تا مردم بتوانند بهره و سود ببرند. سازمان انتشارات فروهر، این نیاز را درک کرد. مراجعان بسیار هستند و شایق. اما چنین کتاب هایی، یعنی کتاب های کوچک و فشرده و خلاصه، در زمینه فرهنگ دینی قدیم، به ویژه فرهنگ دینی زرتشتی نداشتیم. مسئولان سازمان مصمم شدند تا در کنار سایر فعالیت های مطبوعاتی، یک دوره کتاب نیز در مسایل گوناگون آیین زرتشتی و فرهنگ

دینی ایران باستان تهیه کنند تا حتی الامکان خدمتی بیشتر انجام داده باشند.
به این منظور بود که تدارك «مجموعه فرهنگ دینی زرتشتی» فراهم شد. نخستین کتاب از این مجموعه را اینك به نام «راهنمای دین زرتشتی» در دست دارید. البته با توجه به این که طی بیست و پنج قرن درباره زرتشت و آیین او مداوم تحقیق شده و هزارها کتاب تألیف گشته و هنوز حق مطلب ادا نشده، بی گمان این کتاب نمی تواند پاسخگوی تام و تمامی باشد و خالی از نقص نیست. اما کوشش شده آینه فقط راهنمایی باشد تا در فرصتی کم، شناختی همگانی پدید آرد.
سازمان انتشارات فروهر امیدوار است با چاپ و انتشار این مجموعه خدمتی تازه انجام داده و در راه شناخت این آیین بزرگ و شایان و شگرف و میراث افتخارآمیز این مرز و بوم و مردم موفق باشد.

— سازمان انتشارات فروهر —

فهرست مطالب :-

بخش اول، زندگی زرتشت ۱۱ - ۱

کیانیان - زرتشت و کیانیان - زمان زرتشت - زندگی نامه زرتشت -
زایش - دوران اندیشه سری و تنهایی - برانگیختگی و پیامبری - پایان زندگی -
سال شمار زندگی - خاندان -

بخش دوم : اوستا ، تاریخ تدوین و مطالب آن ۳۲ - ۱۱

اوستا - زند و پازند - خط اوستایی و دین دپیری - خاستگاه اوستا -
زمان اوستا - سرگذشت اوستا - اوستای زمان ساسانی - سه بخش اوستای
ساسانی - بیست و یک نیک اوستا - اوستای کنونی - یسنا - یشت ها -
ویسپرد - خرده اوستا - وندیداد.

بخش سوم : سیمای زرتشت در گاتاها ۴۳ - ۳۳

آموزش های بنیادی - اهورامزدا - یگانه پرستی - آیین پرستش
و مراسم دینی - جهان دیگر - روح و روان .

بخش چهارم : امشاسپندان ، ایزدان ۴۸ - ۴۳

امشاسپندان - ایزدان .

بخش پنجم : گاه شماری، جشن ها ۵۵ - ۴۸

گاه شماری مزدایی - فصل ها - دوازده ماه سال - سی روز ماه -
پنج هنگام روز - اندر ماه یا خمه مسترقه - دوازده جشن سال - گاهنبارها

بخش ششم : دعا و نماز، روحانیان ، ازدواج ، آداب و رسوم

۵۵ - ۷۲

و معتقدات

نمازها - نیایش‌ها - کشتی - سدره - موبدان - روحانیون - ازدواج

آیین ازدواج - گواه‌گیران، یا انجمن پیوند زناشویی - پنج نوع ازدواج

دعای گواهی دین - دعای گواهی هنگام مرگ

۷۲ - ۷۷

بخش هفتم : آیین زرتشتی در ادوار بعدی

هخامنشیان - اشکانیان - ساسانیان

۷۷ - ۸۹

بخش هشتم : گزیده‌هایی از اوستا

از ستیبه‌های هخامنشی - از اندرزنامه‌های ساسانی

۹۰ - ۱۱۲

کتاب‌نامه :

بخش اول :

زندگی زرتشت

کیانیان :-

کیانیان پادشاهانی بودند که در خاور ایران زمین، خراسان کنونی و سرزمین‌های وابسته به آن فرمان‌روایی داشتند. برخی از خاورشناسان بر آنند که چون یونانیان از این شاهان یاد نکرده‌اند، گروه شاهانی افسانه‌یی می‌باشند. اما در زمان ما بدون گمان است که کیانیان شاهانی بزرگ بوده‌اند که در اوستا نامه مینوی ایران باستان از آنان یاد شده و دانشمندان و نویسندگان اسلامی نیز درباره این گروه شاهان در نوشته‌های خود بسیار چیزها آورده‌اند .

شاهان و شاهزادگان نامی کیان اینانند: کی قباد کی گاوس، سیاوش، کی خسرو، لهراسپ، ویشناسپ یا گشتاسپ، اسفندیار، زریور.

زرتشت و کیانیان :-

زرتشت پیامبر باستانی ایران، در زمان کیانیان زندگی می‌کرد. وی در زمان ویشناسپ شاه، دین خود را آشکار ساخت و شاه کیان با

بزرگان و دانشمندان ، آیین وی را پذیرفتند و خیلی زود این آیین در بخش خاوری ایران گسترش یافت .
زرتشت خود درگاتها که کهن‌ترین بخش اوستا و به شعر است از ویشناسپ و خاندان وی یاد کرده که چگونه با وزیران و خردمندان، آیین‌اش را پذیرفتند .

زمان زرتشت : -

درباره شناخت درست زمان زرتشت نمی‌توان داوری درست و پا برجایی کرد . دانشمندان از روزگاران کهن تا امروز تاریخ‌هایی یادکرده‌اند که اندازه میان آنها تا شش هزار سال اختلاف دارد .

یونانیان از سده چهارم پیش از زایش مسیح نیز در شناخت زمان زرتشت ناتوان بودند . بنابر آنچه که میان خود زرتشتیان و روایات سنتی مانده است ، زمان زندگی پیامبر در دوران ویشناسپ پدر اسفندیار می‌باشد . این از آن روی است که در اوستا، زمان زرتشت برابر است با دوران‌شاهی ویشناسپ، اما ویشناسپ زرتشت شاه است و ویشناسپ پدردار یوش يك فرماندار ساده . پدر ویشناسپ هخامنشی ارشام است و پدر ویشناسپ دوران زرتشت لهراسپ .

چون زمان زندگی زرتشت را از روزگاران کهن نمی‌شناختند از این همانندی در نام ویشناسپ سودجسته و ویشناسپ کیانی را با ویشناسپ هخامنشی یکی شناختند .

چندین نفر از تاریخ‌نویسان یونان ، زمان زندگی زرتشت را

از ۶۰۰۰ سال تا ۶۰۰ سال پیش از جنگ ترویا یا پیش از لشکرکشی خشایارشا به یونان می‌دانند.

این دربرده بودن و اختلاف و دوران دوری که برای زمان زندگی زرتشت در سده پنجم و چهارم پیش از زایش مسیح وجود داشته ، نشانگر آن است که زمان زندگی وی بسیار کهن است که حتا در آن دوران نیز به درستی شناخته نبوده و آن چنان تاریخ‌های دوری در نظر گرفته شده .

خانتوس xantus که در سده پنجم پیش از زایش مسیح زندگی می‌کرده، گفته که زرتشت ۶۰۰ سال پیش از لشکرکشی خشایارشا زندگی داشته . چون خشایارشا به سال ۴۸۰ پیش از مسیح به یونان سپاه برده، می‌توان گفت زرتشت در ۱۰۸۰ سال پیش از مسیح دورانش بوده است .

کتزیاس Ktesies پزشک یونانی که در زمان اردشیر دوم «۴۰۴-۳۵۸ پ - م» پزشک دربار بوده زمان زندگی پیامبر ایران را در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از زایش مسیح می‌داند .

ادوکسوس کنیدوسی Eudoxus Cnidus که در زمان افلاتون زندگی می‌کرده زمان پیامبر را ۶۰۰۰ سال پیش از افلاتون میدانند . کسانی دیگر نیز این تاریخ را آورده‌اند. نقل همه این تاریخ‌ها که ه-ه در يك حدود است کهن بودن زمان زرتشت را که در بلخ ، خاور ایران زندگی می‌کرده روشن می‌سازد .

زندگی نامه زرتشت : -

آن چه که مسلم است زرتشت در بخش خاوری ایران ، در بلخ که اوستا به نام باخدی Bah z1 از آن یاد شده زندگی می کرده است. البته به موجب اوستا میهن زرتشت در ایران ویج Airyana - Vaedja قرار داشته و کنار رود درجی dredjya بوده است. میان خاورشناسان در مورد تعیین ایران ویج اختلاف می باشد، اما اغلب آنان این سرزمین را شمال شرقی ایران و اطراف خوارزم می دانند.

روایات منابع پهلوی ساسانی، زادگاه و جایگاه زندگی زرتشت را در آذربایجان معرفی می کند. بر پایه همین نظرات است که برخی از پژوهشگران بر آنند که زرتشت در آذربایجان زاده شده و پس از مدتی، از آنجا به بلخ رفته و پیامبری و دعوت خود را در آنجا آشکار کرده .

زایش : -

به موجب سنت ، زرتشت در خرداد روز از ماه فروردین دیده به این جهان گشود ، یعنی روز ششم فروردین . چون زاده شد ، همه طبیعت و جانداران به رویش و بالیدن و شادمانی پرداختند. هنگام زاده شدن گریان نبود ، بلکه می خندید و از دوران باستان مورخان به این نکته اشاره و توجه کرده اند.

این سنت از آنروست که در مزدیسنا می گویند که جهان و آنچه

در آن است همه بخشایش اهورا مزدا است . مردم باید شادمان و سپاسگزار بدان روی کنند و آنرا همواره از گزند و آسیب اهریمن نگاهدارند و نگذارند که بدی بر نیکی چیره گردد و زندگانی خرم تیره شود .

در فروردین یشت بندهای ۹۵ - ۹۳ و دروندیداد فرگرد ۱۹ به زایش زرتشت اشاره شده است .



دوزان اندیشه‌گری و تنهایی :-



زرتشت چون به بیست سالگی رسید ، اندیشه‌هایی فراوان و پرسش‌هایی بس گوناگون داشت ، بر آن بود تا خداوند را بشناسد ، منشأ نیکی و زشتی را دریابد ، به سرشت آدمیان پی برد که چرا گاه نیکند و گاه بد ، فلسفه آفرینش را آگاهی یابد ، راه راستین زندگی را بیابد ، و سرانجام دریابد که راه راستین زندگی کدام است و چگونه آدمی رستگار می‌گردد و در چه مراحل می‌تواند شرایط به زیستی و شادکامی را بنیان نهد . به همین روی ، در بیست سالگی ، بنابر سنت و روایات گوشه‌گزید تا در باره این همه بیندیشد . با درون‌گرایی و درون‌نگری می‌خواست شاهراهی برای زندگی و فلسفه بیابد . مدت ده سال این گوشه‌گرفتن و اندیشیدن به درازا انجامید . ✓

سرانجام پس از ده سال اندیشه و تفکر ، درباره راز آفرینش ، سامان و نظام هستی ، بنیانهای درست زندگی ، فلسفه و اخلاق ، اصول معنوی را دریافت و در خود آن نیرو و توان را پایدار دید که کتاب

اندیشه‌اش را به روی همگان بگشاید .

این اندیشه‌ها و راز و رمزها ، درگات‌ها که به شیوهٔ سروداست آمده و بیانگر شالوده‌بی ساده و استوار در فلسفه و شرایط زندگی مادی و معنوی است که در تاریخ بشر نظیری بر آن نمی‌توان یافت .

برابر با اوستا : «زرتشت اسپنتمان را می‌ستاییم . نخستین کسی که نیک اندیشید . نخستین کسی که نیک گفت ، و نیکی به جای آورد . نخستین آذربان ، نخستین رزم آزما ، نخستین کشاورز و ستور پرور . نخستین کسی که پیاموخت و آموزش داد . نخستین کسی که از- دیو- روی بگردانید و مردم را راهبری فرمود . کسی که بزرگ جسمانی و سرور مینوی گیتی است ، ستایندهٔ راستی است : که بزرگترین و بهترین و نیکوترین چیز است . و دینی را نوید داد که بهترین آیین است.»

برانگیختگی و پیامبری :-

چون ده سال از اندیشه و تفکر براو گذشت ، سرانجام خداوند ، مزدای بزرگ و یگانه نور دانش و بینش و معرفت را بروی فرستاد و او را بر انگیختهٔ خود و پیامبر خواند . روزی که زرتشت به پیامبری رسید ، نیز روز خرداد از ماه فروردین بود .

مکاشفات و دریافت‌های زرتشت از مزدا ، به صورت سرودهایی که نامزد هستند به گاتا ، در طول سده‌ها ، هم چنان بر جای مانده . آن چه را که در طول زمانی دراز آموخت ، به شیوهٔ روشنی مدون ساخت و به مردم آموخت .

دریافت‌های وی چون فروغ مزدایی ، جاودان ماند . زرتشت
نظام و سازمان اجتماعی و دینی عصر خود را که بر پایه پرستش ارباب
انواع و قربانی و رسومی سخت و دشوار و پر از خرافه بود مردود
شناخت .

به دربار و یشناسپ شاه کیانی رفت و آیین خود را آشکار نمود.
بزرگان و دانشمندان دربار با وی گفت و گوها و کنکاش‌ها کردند و
سرانجام دین زرتشت را پذیرفتند. وی مردم را به پرستش خدای یگانه،
یعنی اهورامزدا دعوت کرد. قربانی و نوشیدن مسکرات را که از اعمال
دینی بود منع کرد. راستی و درستی را بنیان دین خود شناساند .

در «زامیادیش» آمده : در سراسر گیتی در راستی راست‌ترین
و در پادشاهی بهترین شهریار ، و در شکوه شکوهمندترین ، و در فر-
فروهمندترین و در پیروزی - پیروزمندترین است .

دکتر میلز Mills خاورشناس نامی میگوید:- و آن دین ودانایی
که آشکارا در داستان دینی مردم جهان بی مانند است، سخنگوی خود
را در یکی از بزرگترین و پاک‌ترین مردمان این جهان یافت که زرتشت
اسپنتمان پسر پوروشسپ پیامبر ایران باستان است و حق دارد ایران
از او سرفراز باشد که آوازه‌اش جهانگیر و نامش نزد همه گرامی است.

پایان زندگی :-

هنگامی که آیین زرتشت در نزد شاه و یشناسپ کیانی پذیرفته
شد ، سال سی‌ام شاهی و یشناسپ بود و در این هنگام از عمر پیامبر

چهل و دو سال می‌گذشت. دوازده سال به طول انجامید تا موفق شد. در آن هنگام بلخی‌ها خراجگزار تورانیان بودند. ارجاسپ، شاه توران از این که ویشناسپ آیین کهن آریایی را رها کرده و دین نوینی برگزیده آشفته شد. پیکی فرستاد و شاه ویشناسپ را دستورداد تا ترك آیین زرتشت کند.

گشتاسپ شاه نشستی از بزرگان جهت مشاوره ترتیب داد. زرتشت گفت خراجگزاری و تحت فشار بودن ننگ است و ظلم. بیداد و ستم بایستی باز داشته شود. انسان آزاده خراجگزار نیست و راه و روش خود را خودش تعیین می‌کند.

همه بزرگان رأی زرتشت را برگزیدند. ایران سپاهی آماده ساخت و جنگ برای حفظ آزادی و گردنفرازی درگرفت. اما متأسفانه زرتشت در این جنگ به دست یکی از تورانیان کشته شد و در هنگام شهادت هفتاد و هفت سال داشت.



سال شمار زندگی :-

دانشمند و پژوهشگر فقید، ذبیح بهروز در کتاب «تقویم و تاریخ در ایران» با دقتی شگرف در مورد سالشمار زندگی پیامبر مطالبی آورده‌اند که اهمیت داشته و نقل می‌شود :-

اشوزرتشت دوشنبه بیست ربیع‌الاول مطابق خرداد روز، ششم فروردین ۲۴۰۰ سال پیش از تاریخ مشهور به یزدگردی به جهان آمده است.

روز ولادت اشوزرتشت روز جشن نوسده می باشد جشن نوسده روز پنجاه و پنجم پیش از نوروز است [البته این عقیده دانشمند مذکور می باشد]. اشوزرتشت هنگامی که شاه گشتاسپ را به دین خواند ، سی- سال داشت .

اشوزرتشت پس از اینکه چهل و دو سال و پنجاه و چهار روز از عمرش گذشته بود شالوده رصد تازه‌یی را استوار کرد و کیسه را ایجاد نمود و تاریخ‌های قدیم را تصحیح و منظم کرد .

اشوزرتشت سه شبۀ خورشید روز ، یازدهم دیماه خورشیدی ، شب چهارشنبه هشتم رجب مطابق شب اول فروردین یزدگردی در سال ۳۵ رصد جهان را بدرود گفت . در این هنگام هفتاد و هفت سال یزدگردی ، پنج روز کم از عمرش گذشته بود. و به این طریق، اکنون که سال ۱۳۵۲ هجری خورشیدی است ۳۷۴۱ سال از زایش وی می‌گذرد .

خاندان : -

در خود اوستا و متن نامه مینوی، از خاندان زرتشت تا اندازه‌یی یاد شده است . اما تفصیل و شرح بیشتر در سه کتاب پهلوی به نام‌های: بندهشن Bondareshn، دینکرد Dinkard و زات سپرم zât-Sparam آمده است .

در اوستای موجود نام پدر زرتشت پئروشپ Pourushaspa می‌باشد . نام مادر زرتشت در اوستای موجود نیامده ، اما به موجب

منابع دیگر نام وی دوغدو Dughdhova است .

نام پدر بزرگ زرتشت پئی تی رسپ Paitiraspa یا پیترسپ می- باشد. پیترسپ دارای دو پسر بود. یکی پوروشسپ و دیگری اراستی- Erast1 . از پوروشسپ - زرتشت به وجود آمد و ازاراستی - مدیوماه که بنا بر سنت نخستین یار و گراینده پیامبر بود .

بنابر منابع پهلوی یاد شده و برخی از منابع عربی و پارسی بعد از اسلام ، نسبت زرتشت ، پس از چهارده پست به منوچهر ، شام کیانی می رسد .

در متن اوستا ، به موجب اشاره یی مبهم و نا روشن ، در می یابیم که همسر زرتشت بایستی هووی Hvōv1 دختر فروشوترا Frashushtar باشد. فروشوتر و جاماسپ دو وزیر ویشناسپ شاه بودند .

در اوستا از شش فرزند زرتشت ، سه پسر و سه دختر یاد شده است . سه پسر وی که بنا بر سنت هر يك در رأس یکی از طبقات سه گانه اجتماع قرار داشتند ، به ترتیب عبارتند از : - ایست واستر- Isat - Vâstra - اوروت نر Urvatat Nara - هورچیر Hvare - Tchithra یا خورشید چهر .

و سه دختر زرتشت موسومند به : فرنی Fren1 ، تری تی - Thrīt1 و پثوروچپستا Tchīsta-Pouru این دختر سومی در گاتا شرحی دارد که به موجب آن در مجلسی زرتشت وی را جوان ترین دختر خود معرفی کرده و به ازدواج جاماسپ ، دانشمند عصر کیانی در - می آورد .

البته چنانکه اشاره شد ، شرح زندگی زرتشت به موجب بعد

زمان ، مدون و مرتب به ما نرسیده است. در اوستا اشارات کلی در مورد سیر و سلوك اخلاقی و اندیشه و فلسفی اش آشکار می باشد که همین ما را بس است . اما بعدها در نوشته های مدون شده در زمان ساسانیان ، افسانه ها و روایات بسیاری در این باره پرداختند .

بخش دو :

اوستا- تاریخ تدوین و مطالب آن

اوستا : -

نام کتاب دینی ایرانیان « اوستا » می باشد . تا کنون اتفاق نظری برای دانشمندان در چگونگی معنی و کار برد و وجه اشتقاق اوستا حاصل نشده است - ، به این علت که در متن خود کتاب، از اوستا یادی نیامده .

چکیده نظر خاورشناسان و کارشناسان اوستا چنین است: ممکن است منظور ازواژه ابشتام Abashtām در کتیبه بیستون (= بهستان) همین اوستای معروف باشد که با تحریف به این شکل درآمده . برخی از اوستا شناسان بر آنند که ریشه اصلی اوستای پارسی و اویستاك Avistāk پهلوی از اوپستا Upastâ مشتق است که به معنی بنیان و اساس و متن اصلی است .

بعضی به معنی پناه و کمک و یاری گرفته‌اند . Dhalla वा
 اوستا شناس پارسی هند آنرا از مصدر وید vid به معنی دانستن میدانند
 که ودا veda یا وید - خود نام کتاب دینی برهمنان می‌باشد .
 در پهلوی واژه اوستا به صورت‌های اپستاک Apastāk ، اویستاک ،
 اوستا و اپستا آمده است . اما در فرس باستان دو واژه اوپستا Upastā
 و اوبشتا Ubashtā که به معنی یاری کردن و دومی به مفهوم قانون
 است چه بسا که منظور همان اوستا از آنها اراده باشد .

زند - پازند :-

غالباً اوستا را با واژه زند با هم می‌آورند به شکل «زند- اوستا»
 یا «اوستا- زند» واژه زند از آزنتی āzanti - و به معنی گزارش و
 ترجمه است در زبان ساسانیان کتاب اوستا به پهلوی برگردانده شد و اغلب متن
 اوستا و ترجمه آن با هم می‌آمد، به همین جهت «زند- اوستا» نامیده می‌شد.
 پازند مخفف «پات زند» است به معنی دوباره گزارش یا ترجمه
 مجدد . منظور از پازند - آن بود که زند ، یعنی ترجمه پهلوی اوستا
 را به فارسی دری برگردانده و به خط اوستایی می‌نوشتند .

خط اوستایی یا دین دپیری :-

خطی که اوستا بدان نوشته شده خط «دین دپیری» یا خط «دین-
 دبیره» خوانده می‌شود . دین دبیره در اصل ، دین - دپی - وری -
 بوده است . Dayon - dopi - Var - ya ، ورویهم به معنی «خط نویسی
 دینی » .

به طور محقق و قطعی نمی‌دانیم که این خط در چه زمان و تحت چه شرایطی ساخته و پرداخته شده است. متن اوستا تا زمان ساسانیان اغلب سینه به سینه نقل می‌شد. هم چنین این کتاب را همواره به شکل مکتوب به خط یا خط‌هایی که از کم و کیف آن آگاه نیستیم می‌نوشتند. از طریق مورخان یونانی، چند سده پیش از زایش مسیح آگاهییم که در هزاران شعر مکتوب بوده است و یونانیان از کمیت و کیفیت آن در شگفت بوده‌اند.

پس از حمله اسکندر و از میان رفتن اوستا و نسخه‌های مکتوب آن، تا زمان ساسانیان - برای نوشتن و گردآوری آن کوششی درخور نشد. اما در زمان ساسانیان با تحولاتی که در خط و زبان پدید آمد بیم می‌رفت که اصالت اوستا دستخوش دیگرگونی شود. هیربدان و دانشمندان گرد آمدند و خطی پدید آوردند که متن اوستا را دقیق با حروف بی صدا و صدا دار بنویسند و نگاه دارند.

از برکت چنین کنکاش و مجسمی بود که خط دین دبیره با چهل و چهار حرف پدید آمد. به تصدیق دانشمندان بزرگ و کارشناس، درمقایسه خطوط جهانی، این خط بهترین و کامل‌ترین خط جهان است.

خاستگاه اوستا: -

در بخش سرگذشت اوستا، اشاره شد که زرتشت بایستی از خاور ایران باشد. در ایران ویج که گویا در خوارزم و یا اطراف آن

قرارداشته. زبان اوستا، و مطالب و اشارات جغرافیایی اوستا مؤید این موضوع است.

زبان اوستا زبانی است که در بخش خاوری ایران رواج داشته و زبان باختری ایران یا قسمت‌های آذربایجان نمی‌باشد و در این امر همه دانشمندان هم اندیشه‌اند.

از دیگر سو، در اوستا به ندرت، جز یکی دوبار به بخش‌های باختری ایران اشاره نشده که آن اشارات را نیز نمی‌توان مسلم پنداشت. اما برعکس اشارات جغرافیایی و نام اقوام و قبایل و اصطلاحاتی دیگر، همه و همه درباره شرق ایران می‌باشد. در فرگرد نخستین از «وید یودات» از شانزده کشور در شرق و جنوب یاد شده. هم چنین در «مهریشت» از شهرهای شرقی نام برده شده است. در «یشت نوزدهم» = زامیادیشت» از کوهها و رودهایی نام رفته که در شرق واقع شده‌اند. وانگهی، مرکز پادشاهی کیانیان در بلخ قرار داشته و همین جاست که زرتشت اوستا را عرضه کرده و پس از سالیانی دراز زندگی، به شهادت رسیده است.

زمان اوستا :-

تعیین دوران تقریبی پیدایش اوستا یا زمان اوستا، همان اشکالاتی را پیش می‌آورد که درباره شناخت زمان زندگی زرتشت وجود داشت. زمان زرتشت میان ۶۵۰۰ سال پیش از مسیح تا ۶۰۰ سال پیش از مسیح روایت دارد که هیچ یک درست نیست آن چه که امروزه به

تحقیق کم کم در پرتو دانش روشن می شود، زمان زرتشت و اوستا به حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد می رسد. برای این قدمت دلایلی در دست است.

نخست آنکه تاریخ سنتی یعنی در حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد به هیچ وجه دیگر برای محققان قابل قبول نیست. در همه اوستای موجود، چه پاره های کهن و چه بخش های تازه تر - هیچ اشاره ای به مادها و هخامنشیان و حتا اکباتان با همه شهرتش نیست. هر نوع اشاره ای که وابسته به این دو سلسله باشد در اوستا نمی توان نشان کرد.

از دیگر سوی، بررسی ها و تحقیقات نشان می دهد که در عصر اوستا شیشه هنوز پیدایی نیافته و از آهن و سکه هیچ نشانی نیست. به موجب اوستا، معاملات پایاپای انجام می گرفته. به ویژه گاتا از لحاظ زبان و سازمان اجتماعی، دوران بسیار دوری را بیان می کند که به نظر برخی از کارشناسان، حتا از زمان «وداها» زمانی که هندوان کهن در حدود سه هزار سال پیش از میلاد می زیستند نیز کهنه تر است.

زبان اوستا آنقدر کهن است که حتا در زمان هخامنشیان نیز دیگر رایج نبود و تنها افرادی معین آنرا می دانستند. تقسیمات جامعه در اوستا بسیار محدود است. در گاتا به هیچ وجه از يك حکومت واحد یا وضع ثبات یافته اجتماعات كوچك ده نشین به شیوه کاربرد کشاورزی اشاره ای موجود نیست.

دوران اولیه انتقال از بیابانگردی و تخته قاپویی به ده نشینی و کشاورزی را در گاتاها مطالعه می کنیم. اینها و بسیاری موارد دیگر همه و همه حاکی از قدمت فوق العاده اوستاست که به هیچ وجه محقق

صاحب اطلاعی نمی‌تواند با توجه به گاتا یا سایر بخش‌های اوستا ، عصر آن را از دو تا دو هزار و پانصد پیش از میلاد پایین‌تر آورد:

سرگذشت اوستا :-

فلاسفه یونان باستان که با تمام وجود در مقام دریافت و فهم فلسفه زرتشت بودند و رنج سفر را برای فراگرفتن فلسفه مزدیسنا به ایران به خود همواز می‌کردند ، چه بسا که قسمت‌هایی از اوستا را به یونانی ترجمه می‌نمودند. ترجمه‌های اوستا در یونان گسترش داشت و نفوذ و شهرت زرتشت و فلسفه او فراوان بود. نویسندگان یونانی اشاره می‌کنند که کتاب زرتشت در دو میلیون شعر به رؤیت‌شان رسیده است .

هم چنین مطابق اخبار در روایات بسیار، از روزگاران باستان، اوستا بر دوازده هزار پوست آهیخته گاو ، به آب زر نوشته بوده . از این روایات آشکار می‌شود که اوستا از روزگار دور مکتوب بوده و از لحاظ کمیت و کیفیت شهرتی فوق تصور داشته است .

به موجب روایات قدیم ، به فرمان گشاسپ شاه اوستا را بر- دوازده هزار پوست گاو در دو نسخه نوشتند و یکی را در کتابخانه بزرگ (= دژنشتک) و دیگری را در (گنج شپیکان) نهادند .

هنگام حمله اسکندر کتابخانه بزرگ را سوزاندند و نسخه اوستا از میان رفت . نسخه دوم با شهرتی که اوستا در یونان داشت ، به آن سرزمین برده شده و به یونانی ترجمه شد .

پس از این ، پاره‌ها و جزوه‌های اوستا به شکل پراکنده در خانواده‌ها ، به ویژه میان روحانیان باقی ماند . از دیگر سو در اغلب

خانواده‌ها - و روحانیان در سینه‌ها حفظ شد و پدران درطول زمان به پسران منتقل می‌کردند .

نخستین کسی که به موجب روایات پس از اسکندر دین مزدیسنا رانو کرد و به گردآوری اوستا دستور فرمود و بخش اشکانی Volakhsh است که او را بلاش می‌خوانیم . منظور بلاش اول است (۵۱ - ۷۸ میلادی) .

در همین هنگام است که پلینیوس Plinius مورخ سده یکم میلادی هم عصر با بلاش اول می‌گوید من خود کتاب زرتشت را که در دو میلیون بیت شعر سروده شده دیده و خوانده‌ام . نقل این مورخ البته از مورخی قدیم تر به نام هرمی پوس Hermipus است . بعد در زمان ساسانیان ، اردشیر که از خانواده‌ی زرتشتی بود ، به گردآوری اوستا دستور داد و آیین رسمی ایران را آیین زرتشتی قرار داد (۲۴۲-۲۴۴ میلادی) این اوستا در سه بخش بزرگ و بیست و يك نسل Nask فراهم گشت .

پس از اردشیر ، پسرش شاپور (۲۷۲-۲۴۲ میلادی) و از پس او شاپور دوم (۳۷۹-۳۱۰ میلادی) در کار تهیه و تدوین و آماده کردن اوستا کوشش های بسیار کردند . اما متأسفانه هجوم اعراب بدوی به ایران و انهدام آثار فرهنگ و تمدن و علم ، همان بلیه‌ی را به اوستا وارد کرد که اسکندر و یونانیان وارد کرده بودند . در حال حاضر اوستای موجود شامل پنج بخش است که هنوز با تحمل آن همه مصایب و بلاها ، استوار و باقیمانده است .

اوستای زمان ساسانی :-

در زمان ساسانیان ، کتاب عظیمی فراهم شد به نام « دینکرد - Dinkard » که در واقع فرهنگ نامه‌ای بزرگ بود از همه علوم و فنون و هنرها و تاریخ و آثار ادبی . هرچند پس از اسلام دینکرد نیز بارها از میان رفت و دگر بار تدوین و بازنویسی شد.

در سده سوم هجری ، دانشمندی زرتشتی به نام آذر فرنبغ به تدوین دینکرد پرداخت. پس از آن نیز مقادیر زیادی از دینکرد ساقط شده و از بین رفت . در حال حاضر ، از نه کتاب این مجموعه ، جلد اول و دوم و مقداری از کتاب سوم مفقود است و به ما نرسیده. در کتاب هشتم دینکرد ، خلاصه و فهرست مطالب بیست و یک نسك اوستای ساسانی برای ما به جای مانده .

سه بخش اوستای ساسانی :-

اوستای عصر ساسانی به بیست و یک نسك یا بیست و یک جلد تقسیم شد. این بیست و یک جلد را از دیدگاه موضوع به سه بخش تقسیم کردند ، به این شرح :

نخستین بهره ماسانیک نام داشت یا ادبیات مینوی، و شامل هفت نسك بود : نسك های اول ، دوم ، سوم ، یازدهم ، سیزدهم ، بیستم و بیست و یکم .

دومین بهره هاتك مان سريك Hâtak - Mânsarîk نام داشت و

عبارت بود از سرودها و ادعیه و اذکار و شامل هفت نِسک بود: نِسک‌های چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم. سومین بهره داتیک نام داشت و عبارت بود از قوانین و احکام و شامل هفت نِسک بود: نِسک‌های دوازدهم، چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم، هفدهم، هجدهم و نوزدهم.

بیست و یک نِسک اوستا :-

- ۱- سوتکر نِسک Sutkar - Nask در بیست و دو فرگرد یا فصل دربارهٔ پارسایی و دینداری.
- ۲- ورشت مان سر Varshtmânsar دارای بیست و دو فرگرد و در پیرامون امور مقدس دینی و ادعیه و اذکار.
- ۳- بغ نِسک Bagh - Nask یا سومین کتاب، دارای بیست و دو فرگرد و دربارهٔ آیین زرتشتی و آموزش‌های دینی.
- ۴- دامدات نِسک Dâmdât - Nask یا کتاب چهارم از اوستای ساسانی. به نام «دوازده هاماست» Davâzdah - Hâmâst «نیز شهرت داشته است. دارای سی و دو فرگرد بوده که عمده‌ترین مطالب آن دربارهٔ جهان پسین و رستاخیز بوده است.
- ۵- ناتر نِسک Nâtar - Nask که دارای سی و پنج فرگرد و در موضوع نجوم و ستاره‌شناسی مباحثی داشته.
- ۶- پا جگ نِسک Pâdjag - Nask که دارای بیست و دو فرگرد و دربارهٔ اعمال و مناسک دینی مزدیسنان بوده است.
- ۷- ردداد آلی تیگ نِسک Rododâd - âltig - Nask که پیش از

حملة اسکندر دارای پنجاه فرگرد بوده، اما پس از حملة اسکندر بیش از سیزده فرگرد باقی نمانده . مطالبش در باره مسائل سیاسی و نظامی و اجتماعی بوده است .

۸- بریش نك Barish - Nask ، دارای شست فرگرد بوده که در زمان ساسانیان بیش از دوازده فصل آن فراهم نشد . مباحثی پیرامون حقوق و قانون در این کتاب وجود داشت .

۹- کشرب نك Kashsrpbo - Nask ، در اصل شست فرگرد بوده که بیش از پانزده فرگرد آن فراهم نشد و در باره اعمال دین و شرایع بوده است .

۱۰- ویشتاسپ شاست نك Vishtâsp - Shâsto که دارای شست فرگرد و بیش از ده فرگرد آن مدون نشد . مطالبی پیرامون زندگی ویشتاسپ شاه کیانی داشته .

۱۱- وشتک نك Vashtag - Nask ، در اصل دارای بیست و دو فرگرد بود که بیش از شش فرگرد آن بدست نیامد . مباحث آن پیرامون رفتار و کردار دینی بوده .

۱۲- چیترا دات نك Tchitrâdât - Nask ، دارای بیست و دو فرگرد و یکی از نك های مهم اوستای ساسانی بوده که مطالب آن پیرامون مسائل پزشکی ، آفرینش ، نژادها ، آداب و رسوم و شاهان بوده است .

۱۳- سپند نك Spand - Nask ، دارای شست فرگرد بوده و مطالب آن درباره اخلاق و سلوک شایسته و زندگی زرتشت بوده است .

۱۴- بغان یش نك Baghân - Yasht ، که دارای هفده فرگرد

بوده و مطالبش پیرامون اهورامزدا و ایزدان و امشاسپندان و شیوه‌های نیایش و ستایش بوده است .

۱۵- نیکاتوم نك Nikâtum - Nask دارای پنجاه و چهار فرگرد و دربارهٔ راستی و درستی و عدالت و حق مردم و اوزان و مقادیر مطالبی داشته است .

۱۶- گنبا سرنی جت نك Ganabâ - Sar - Nidjat دارای شست و پنج فرگرد و در بر دارندهٔ مطالبی پیرامون ازدواج ، بنیان ایمان ، قوانین حقوقی و قضایی بوده است .

۱۷- هوسپارم نك Huspâram - Nask ، که دارای شست و چهار فرگرد و مطالبی را چون : جهان پسین ، پاداش و کیفر ، و مسایل کشاورزی و حقوق کشاورزان بیان می کرده .

۱۸- سکانوم نك Sakâtum - Nask که پیرامون مطالبی گوناگون چون : حکومت شاهان ، عدل و داد ، رستخیز ، تأکید پیکار با زشتی و بدی ، قضاوت و شرایط آن ، طبقات داوران و احکام مالکیت دربردارندهٔ مطالبی بوده و پنجاه و دو فرگرد داشته است .

۱۹- وندیدادنك Vendidâd - Nask ، دارای بیست و دو فرگرد بوده و گویا این تنها نك اوستای ساسانی است که به ما رسیده و مطالب اصلی آن دربارهٔ احکام طهارت و ناپاکی و قوانین گوناگون می باشد .

۲۰- هاتخت نك Hâtokht - Nask دارای سی فرگرد و مطالب آن در مورد ایزدان و دعا و نماز و سرنوشت روح در جهان پسین بوده است .

۲۱- ستوت یشت ناسک Stot Yasht Nask ، دارای سی و سه فرگرد و موضوع آن درباره اهورامزدا و ستایش امشاسپندان بوده است. این فشرده و خلاصه‌یی بود از کم و کیف اوستای فراهم شده در عصر ساسانیان که مجموعه‌یی بسیار عظیم بوده است. اما متأسفانه قسمت اعظم آن از میان رفت و شرح و خلاصه آن در دینکرد برای ما باقی مانده است .

برای عظمت و نمایاندن اوستایی که در دوران هخامنشیان وجود داشته ، طبق محاسبه‌ای که در دینکرد شده ، دارای ۸۱۵ فرگرد بوده است . اما اوستای فراهم شده در عصر ساسانیان با همه کوشش‌هایی که انجام یافت بیش از ۳۴۸ فرگرد فراهم نشد. اوستایی که اینک برای ما بجا مانده، نیز مقدار ناچیزی از اوستای ساسانی است که همان نیز این چنین مقامی در جهان دارد .

اوستای کنونی :-

اوستای کنونی به پنج بخش تقسیم شده است که عبارتند از :

- ۱- یسنا Yasnâ - ۲- یشتها Yasht - ۳- ویسپرد Visparad - ۴- خورده اوستا - ۵- وندیداد Vendidad .

کاوش و گفت و گو درباره هر یک از این بخش‌های پنج‌گانه ، مستلزم فرصتی بسیار است و در این مختصر که منظور شناساندن اوستای کنونی است به فهرستی درباره معرفی کلی بسنده می‌شود. پنج بخش یاد شده اوستا از دیدگاه کمیت و کیفیت و قدمت و ارزش تاریخی متفاوت می‌باشند .

۱- یسنا :-

مهم ترین قسمت اوستا می باشد . این کلمه به معنی ستایش و نیایش و جشن آمده است. قسمت های گوناگون این بخش را به مناسبت در مراسم دینی می سرایند .

یسنا دارای هفتاد و دو فصل یا هائی تی Hāiti است که این واژه را «ها- یا- هات» نیز می گویند. هر چند فصل یا هائی برای خود عنوانی دارد و این عنوان بر حسب موضوع به آن اطلاق می شود که منشأ و ریشه یی کهن دارد.

هفتاد و دوهای یسنا به چندین قسمت تقسیم می شود. از این میان سه قسمت مشهورتر است ، به این ترتیب :-

قسمت اول ازهای یکم تا پایان های بیست و هفتم. موضوع این فصول گوناگون است. سرودهایی است درباره ستایش ایزدان و سرود هایی که هنگام مراسم دینی خوانده می شود، و بخشی درباره هوم که گیاهی مقدس است و «هوم یش» نام دارد .

قسمت دوم ازهای بیست و هشتم شروع می شود تا پایان های پنجاه و سه ادامه پیدا می کند که البته فصل ۵۲ جزو آن نمی باشد. این فصل ها نیز خود به دو قسمت تقسیم می شود :

الف : از آغازهای بیست و هشت تا پایان های سی و چهار و از آغازهای چهل و سه تا پایان های پنجاه و سه، جزهای ۵۲ ؛ و این فصول موسومند به گاتاها .

ب : جزء دوم از آغازهای سی و پنج شروع شده و تا پایان های

چهل و دو ادامه پیدا می کند. این فصول موسوم هستند به هپتن هائی تی-
Hapten - Hāiti که به «هفتن یشت» مشهور است. پس از گاتا، این
فصول کهن ترین یادگارهای مکتوب زرتشتی است که از آثار شاگردان
زرتشتی باشد.

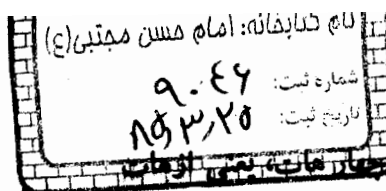
قسمت سوم ازهای پنجاه و چهار شروع می شود و تا پایان های
هفتاد و دو ادامه پیدا می کند. این قسمت را «اپر - یسن - Aparo
Yasna» می نامند و مشتمل است بر سرودهای ستایش ایزدان، ادعیه
و مناجات و دستورهای دینی و مطالب اخلاقی.

گاتا : گاتا کهن ترین قسمت اوستاست. عصر و نوع زندگی که
در سرودها منعکس است، نشانگر دوران کهنی است. زبان گاتایی،
متعلق به دورانی پیش از مادهاست و نزدیکی بسیاری با سانسکریت دارد.
در اوستا این کلمه گاث Gātha آمده است. این اصطلاح
به معنی سرود را با آوای خوش خواندن می باشد که تاکنون نیز رسمی
رایج است.

گاتا قطعات کوتاه منظوم و بسیار جالب توجه بوده است که میان
تکه های بی به نثر قرار داشته و اغلب به مناسبت معانی شایان توجه و
ظرافت کلام و آهنگ شعری حفظ می شده است.

مفاهیم و اصولی که در گاتا آمده، در فلسفه و اخلاق و شیوه
زندگی درست و اصول خدا شناسی بسیار ساده و روشن، اما محکم
و استوار است. مجموع هفده «هات» گاتا را به پنج بهره تقسیم می کنند
که هر بهره بی نامی دارد :-

۱- اهون وئی تی Ahunavaiti شامل هفت هات، یعنی از هات



کتابخانه
 امام حسن مجتبی (ع)

۲۸ تا ۳۴.

۲- اوست وئی تی *Vahishtoaiti* شامل چهار هات ، یعنی اوستا

۳۳ تا ۴۶.

۳- سپتند *Spentamainyu* شامل چهار هات ، یعنی از هات

۲۷ تا ۵۰:

۴- وهوخشر *Vohu - Khshathra* شامل يك هات ، یعنی -

هات ۵۱ .

۵- وهیشوایشتی *Vahishtoishiti* شامل يك هات ، یعنی -

هات ۵۳ .

یشت ها : - واژه اوستایی یشتی *Yashti* از ریشه کلمه اوستایی

Yasna می باشد که به معانی نیایش ، فدیہ و میزد *Myazd* به کار می رود . یسنادر مواقع ستایش و عبادت خوانده می شود، اما یشت ها ویژه ستایش خداوندگار ، امشاسپندان و ایزدان است .

یشت ها در آغاز ترکیب شعری داشته و مفصل نبوده است ، اما بعدها کم کم به تدریج مطالبی به آنها الحاق شده و از صورت شعر خارج شده است . بررسی یشت ها نشان می دهد که این سرودها از خود پیامبر نیست ، بلکه سرودهایی در مورد خدایان دوره آریایی است که بعدها به رنگ زرتشتی گری در آمد و الحاقاتی بدانها داخل شده و بدین صورت باقی ماندند .

شماره یشت ها ، بنابر قول مشهور بیست و يك یشت است که اغلب به شماره خوانده می شوند . مطالب هر یشتی در باره همان ایزدی است که یشت به نامش موسوم و نامزد است . از روی یشت ها

دین و آیین و رسوم آریائی‌ان اولیه مطالعه می‌شود. یشت‌های بیست و یک گانه به ترتیب عبارتند از :

۱- هر مزدیشت که دارای سی و سه بند و در باره خداوند اهورامزدا است.
۲- هفتن یشت. در اوستای موجود دو هفتن یشت وجود دارد. یکی هفتن یشت بزرگ که از « یسنا » شمرده می‌شود و دیگری هفتن- یشت کوچک که در شمار یشت‌هاست. این یشت کوتاه دارای پانزده بند و در باره امشاسپندان و ایزدان است.

۳- اردیبهشت یشت. سومین یشت است به نام دومین امشاسپند. این یشت دارای نوزده بند و در باره اشا و هیشتا یا اردیبهشت امشاسپند و درمان و درمانگری و بعضی نمازهاست.

۴- خرداد یشت. چهارمین یشت موسوم است به هئوروات - Haurvatât یکی از امشاسپندان به معنی رسایی و خوشبختی. دارای یازده بند می‌باشد.

۵- آبان یشت. در اوستا آبان را اردویسورانا هیت - Aredvisura anâhit گویند. یکی از ایزدان بزرگ و نام‌ماه هشتم سال و روز دهم هرماه و ایزد موکل آب است. یشت پنجم در باره توصیف و کرامات این ایزد و در بردارنده نام بسا اشخاص و شاهان است. یشت پنجم از جمله یشت‌های بلند و دارای یک سد و سی و سه بند می‌باشد.

۶- یشت ششم خورشید یشت نام دارد. در اوستا خورششت - khvarshet یا Hvare - Khshaeta ، از جمله خدایان و عناصر مورد ستایش هند و ایرانیان پیش از زرتشت و بسا اقوام و ملل دیگر می‌باشد. خورشید یشت دارای هفت بند است.

۷- ماه یشت یاشت هفتم در باره ماه و توصیف و اثرات آن می باشد. ماه یشت نیز دارای هفت بند است .

۸- تشریشت Tishtrya یا تیریششت که نام ستاره ایست و ایزد باران می باشد . داستان تمثیلی و اساطیری بسیار زیبایی با تمثیلات دل انگیز و شاعرانه در این یشت کهن موجود است . تیریششت دارای شست و دو بند است .

۹- درواسپ یشت Drvâspa . یشت نهم نامزد است به درواسپ یا گئوش Geush که ایزد نگاهبان چهار پایان سودمند است . این یشت را « گئوش یشت » نیز می نامند. این یشت دارای سی و سه بند می باشد .

۱۰- مهریششت ، یا یشت دهم یکی از یشت های بلند و کهن و بسیار زیبا و با مفاهیم فراوان است . مهر یا میترا Mitra یکی از خدایان بزرگ هند و ایرانی و اقوام آریایی بود که در اصلاحات زرتشتی، در شمار ایزدان در آمد . آیین مهرگرایی یا میترائیسم در جهان باستان گسترشی بسیار فراوان پیدا کرد و در بسیاری از جریانات دینی بعدی و فلسفه و عرفان و تصوف و ادبیات و هنر اثرات مستقیم و غیر - مستقیم نهاد .

در مهریششت توصیف شاعرانه یی از ایزد موجود است، و اشارات جغرافیایی و تاریخی فراوانی دارد و بسا نام شاهان و پارسایان درش محفوظ مانده است . بلندترین یشت اوستا و دارای سد و چهل و شش بند می باشد .

۱۱- سروش یشت . یازدهمین یشت نامزد است به سروش -

در اوستا «سراش Sraosha» به معنی فرمانبرداری، درگاتها از صفات و ویژه گیهای پارسایان است و در اوستای جدید ایزد نگاهبان مزدیسنا و مظهر شنوایی و فرمانبرداری از دستورهای آیینی است.

در اوستا دو «سروش یشت» وجود دارد. یکی «سروش یشت سرشب» که در شمار یسناست (هات ۵۷) و دیگری همین سروش یشت که در شمار یشت هاست و موسوم است به «سروش یشت هادخت» و دارای بیست و سه بند می باشد و در توصیف سروش ایزد و ایزدان دیگر و کارها و همراهیهای این ایزد است نسبت به فرمانبرداران از آیین مزدایی.

۱۲- رشن یشت. یشت دوازدهم منسوب است به رشن Rashn به معنی دادگری. رشن، ایزد داد و عدالت است. بر اندازنده و دشمن دزدان و سیاهکاران و بیدادگران می باشد و در همه سرزمینهای مزدایی مورد احترام و ستایش بوده و داد را برقرار می کرده است. در این یشت بسابه اشارات جغرافیایی بر می خوریم که دارای اهمیت می باشد. رشن یشت دارای سی و هشت بند است.

۱۳- فروردین یشت. یشت سیزدهم موسوم است به فروردین- در اوستا فروشی Fravashi. فروشی یا فروهر، روح اعلای آدمی است. ذره مینوی است که در پیکر هر فردی قرار گرفته و پس از مرگ به مبدأ خود در آسمان می پیوندد.

قسمتی از فروردین یشت راجع است به توصیف و چگونگی فروهرها و نیرومندی آنان پس از مرگ و نقش شان به عنوان حامیان برای نیکان و خانواده ها به روی زمین.

بخشی دیگر از این یشت، در باره ستایش فروهر پارسایان و نیکوکاران و شاهان و پهلوانان است که کمال اهمیت را دارا است. یشت سیزدهم از جمله یشت‌های اوستا و دارای قدمت است.

۱۲- بهرام یشت. یشت چهاردهم موسوم است به بهرام - در اوستا ورث دغن verethraghna. بهرام ایزدپیروزی و حامی جنگاوران و دلیران است. پیکارگران هنگام پیکار از او یاری می‌خواهند. در بخش نخست این یشت تجلی بهرام را در اشکال و قالب‌های گوناگونی با تعبیرات شاعرانه زیبا می‌خوانیم و از وظایف و کارها و حمایت‌ها و صفاتش آگاه می‌شویم.

در قسمت‌های بعدی مطالبی گوناگون که حاوی نکاتی بدیع از معتقدات دینی قدیم آریایی و ادبیات عامیانه است در این یشت یافت می‌شود. یشت چهاردهم دارای شست و چهاربند است.

۱۵- رام یشت. یشت پانزدهم موسوم است به رام، که ایزد نگاهبان روز بیست و یکم همراه است. در حالی که یشت پانزدهم به نام این ایزد است، اما درباره ویو Vayu ایزد هوا گفت و گو می‌شود. در این یشت نیز چون برخی یشت‌های دیگر نام شاهان و پهلوانان و پارسایانی یاد شده که به درگاه ویو - نماز برده و درخواست یاری می‌کنند. این یشت دارای پنجاه و هفت بند است.

۱۶- دین یشت. یشت شانزدهم موسوم است به دین. این واژه در اوستا Daena دنا و یکی از اجزاء پنج گانه وجود آدمی و مفهوم وجدان را دارد.

اما هر چند عنوان یشت شانزدهم «دین» آمده، لیکن مطالبش

درباره چستا Tchistâ ایزد دانش بوده ، و دارای بیست بند است .
۱۷- ارت یشت . یشت هفدهم نامزد است به ارت Art . در
اوستا به نام آشی Ashi نیز بر می‌خوریم که منظور همین ایزد است .
ارت ایزد توانگری و بخشایش و پاداش و بهره است و برای پارسایان
و درستکاران، ثروت و آسایش و نعمت و خان‌ومان خوب ارمغان می‌آورد
و دارای شست و دو بند می‌باشد .

۱۸- اشتاد یشت . هجدهمین یشت اوستاست . به معنی راست
و درست و ایزد نگهبان و راهنمای مینویان و جهانیان است . از جمله
یشت‌های کوتاه و دارای نه بند است .

۱۹- زامیادیشت . یشت نوزدهم هرچند موسوم است به زامیاد،
اما در نسخه‌های قدیم «کیان یشت» خوانده شده و دارای نود و شش
بند می‌باشد . در این یشت کیانیان مقامی دارند و از شاهان کیان سخن
رفته . درباره فرکیانی که در اوستا به تلفظ کوانم- خورخو-kavaenem
Khvareno آمده مطالبی در این یشت موجود است . منظور از فر-
یا فرکیان، آن فروغ و نیروی مینوی است که هرگاه در کسی حلول نماید
در شاهی ، پهلوانی ، پیامبری ، راستی ، انسانیت و همه نیکی‌ها موفق
و متمایز می‌شود .

در قسمتی دیگر از این یشت داستان زیبای فر که هرزمان وابسته
شاهی از کیانیان بود و توفیق آنان را فراهم می‌کرد و تلاش افراسیاب
را برای بدست آوردن فر می‌خوانیم .

۲۰- هوم یشت . یشت بیستم موسوم است به هوم یشت . در
اوستا هئوم Haoma ، هم نام ایزدی است و هم نام گیاهی که از آن

آشام هوم می سازند و مسکراست و در دوران آریایی میان ایرانیان و هندوان در مراسم دینی نوشیده می شد.

زرتشت در گاتا نوشیدن آنرا منع کرد اما در دوران پس از زرتشت دوباره به صورت خفیفی نوشیدن و آداب آن رواج یافت. در اوستا، در قسمت یسنا، هات نهم تا یازدهم نیز به «هوم یشت» موسوم است. هوم یشت بسیار کوتاه و دارای دو بند است.

۲۱- وند یشت. یشت بیست و یکم به نام وند یا ونت که نام ستاره‌یی است بسیار کوتاه و دارای یک بند است.

ویسپرد:-

بخشی دیگر از اوستا ویسپرد Visparad نام دارد. این واژه به معنی «همه‌ردان» یا «همه‌سران و بزرگان» است. اغلب نقل قول و برداشتی از یسنا می‌باشد و سرودهایی درباره ایزدان است و دارای بیست و سه «کرده» یا فصل می‌باشد.

خرده اوستا :-

خرده اوستا- یا اوستای کوچک در پهلوی «خورتک اپستاک» نام داشته Khvartak - Apestak. این کتاب در زمان شاپور دوم «۳۱۰-۳۷۹ میلادی» به وسیله آذرباد مهر اسپند که از موبدان بزرگ بود فراهم گشت. منظوری از تهیه و تدوین این کتاب بنا بر اساس اوستای بزرگ، آن بود که مزدیسنان برای انجام آداب دین و نمازها و جشن‌ها و رسوم شادی و

سوك راهتمایی داشته باشند . بعدها به زند و پازند نیز مطالب الحاقی
زیادی به این کتاب افزوده گشت .

و ندیداد: -

پنجمین جزء اوستا ، و ندیداد Vandidād یا وی - داو - دات -
vi - daeva - dātā به معنی قانون ضد دیو می باشد .

و ندیدا کتاب و جزء اصیلی نیست . به هیچ وجه با آموزشها و
فلسفه بلند پایه زرتشت سازگاری ندارد ، بلکه در بسیاری از موارد
مخالف آن نیز هست . البته در متن کتاب قسمت هایی از مضامین زرتشتی
وارد شده است ، اما چنانکه اشاره شد اغلب مطالب آن با آموزشها
و فلسفه و فکر زرتشت و تعالیم گاتایی نه برآنکه موافق نیست بلکه
تناقض کامل دارد .

و ندیداد در بیست و دو فرگرد تهیه شده و اغلب مطالب آن در فقه
و شرایع و آداب طهارت و دخمه و کیفرهاست .

بخش سوم:

سیمای زرتشت در ساتاها

آموزش‌های بنیادی:—

اغلب سرودها یا گات‌ها، از خود پیامبر است. زرتشت زندگی خوب همراه با نعمت و رفاه و خوشی و لذت و شادمانی را به مردم توصیه کرد. زبانی روان و گویا و اندیشه‌ی بارور داشت. بر آن بود تا زندگی را نو کند، یعنی دیگرگون سازد. می‌گفت شالوده به‌زیستی دریک محیط اجتماعی بایستی بریک بنیان اخلاقی استوار باشد. زیربنای این محیط برای تفاهم و شادمانی و نیکی سه اصل بود: اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک یا: هومت Humata، هوخت Hukhta، هورشت Hvarshta. خود پیامبر، این شاعر راستین در هات بیست و هشتم، بند سوم از گاتا می‌گوید: «من برای توای اشا، ای راستی— و برای توای بهمن، ای منش نیک— و برای تو ای مزدا، ای خدای جان و خرد— و از برای کسانی که آرمیتی، پارسایی و دوستاری شهر جاودانی را می‌آراید، سرودهایی می‌سرایم که کس تاکنون نسروده است.»

در واقع نیز کسی تا زمان ما این گونه سرودها و گفتارها نسروده است. میلز استاد دانشگاه آکسفورد که محقق برجسته و نامدار در گات‌ها

بود و در فلسفه و ادیان شرق از بزرگان به شمار می‌رفت، در مقدمه گاتها می‌گوید:

«به پژوهندگان اوستا می‌توانیم نازک‌ترین و پرازش‌ترین نکته‌هایی را که در نوشته‌های باستانی یافت می‌شود هدیه کنیم. در آن تکه‌های بی‌همتا - یعنی گاتها که بازمانده‌یی بس ارجمند برای داستان معنوی بشر است، زرتشت برای ماسخنانی آورده که هر جای آن از فکر انباشته است. فشرده‌گی اندیشه در آن به اندازه‌یی است که مانند ندارد.»

در جهان نخستین کسی که در آن روزگار دور که بشر در اسارت خرافات و موهومات کودکانه اسیر بود، آوای بی‌مانند زرتشت، انقلاب بود، تازه و نو بود و شگفتا که امروز نیز تازه و نو است و در جهان ما هرگاه بدان عمل شود، بهشت را در روی زمین و در درون خود خواهیم یافت.

درگات‌ها از شرایع و آداب دست و پاگیر دین و مسابلی چون دوزخ ترس‌آور و بهشت فریبنده و مناسک و رسوم خبری نیست. درگاتها بنیانی استوار برای يك زندگی به سامان و خوب و زندگی اجتماعی و مبارزه با بدی و زشتی و پایداری در ساختن آینده‌یی تابناک تجلی می‌کند.

خدایان کهن و مهین برمی‌افتد. مراسم سخیف مردود شمرده می‌شود. اعمال فریبنده کویها و کرپن‌ها (= کاهنان) محکوم شمرده می‌شود. بامتجاوزان و بیدادگران امر به مبارزه و پیکار می‌شود. خدا، یکی و اهورا مزدا اعلام می‌گردد. آدمی آزاد و مختار است که راه نیک را بگزیند نه راه بد را.

در جهان همیشه پیکار میان خوب و بد، روشنی و تاریکی، بیماری و سلامتی وجود دارد. اما آدمی بایستی با بدی و ظلمت و همهٔ مظاهر شر با اختیاری که در انتخاب دارد پیکار کند.

زرتشت با همهٔ وجود و توانایی و به‌شکلی قاطع و پیکارگر بر آن بود تا آیین راستی و درستی را منتشر کند. در هات چهل و سه، بند هشتم می‌گوید:

«... منم زرتشت و تا جایی که توانایی دارم، دشمن دروغ‌پرست و یاورى توانا از برای دوستاران راستی خواهم بود، تا آنکه از این راه به شهر جاودانی و بیکران توانم رسید. همواره این چنین تراستایند و سرودگو خواهم بودای مزدا.»

و بر این برنامه استوار بود و سرانجام جان بر سر این چنین کاری گذاشت، در حالی که توفیق یافته بود.

اهورا مزدا :-



در گات‌ها، اهورامزدا، خدای یگانه است که جسم یا مرکب نبوده و مینوی پاك است. در اوستا، به ویژه گاتا مئین یو Mainyu صفت است به معنی معنوی و غیر مادی. در گات‌ها، یعنی سرودهای زرتشت به هیچ روی از ایزدان یا خدایان قدیم چون: مهر و اناهیت و بهرام و نیروی شگرف فروشی‌ها یا تشر و ارت و دیگر ایزدان یاد نشده است. انقلاب فکری زرتشت، نوعی شورش محکم بر علیه افکار کهن بود. فرق میان گات‌ها با سایر قسمت‌های اوستا که فکر آریایی قدیم در آنها نفوذ یافت در همین است.

خداشناسی گاتایی فکر قدیم آریایی را نپذیرفت و اهورا مزدا را در الاهیات، در رأس قرار داد. صفات اهورامزدا که وهومنه، خشروثیری، اش وهیشت، سپنت آرمتی تی، هئوروات و امرتات بودند، در اوستای جدید از صورت تجریدی وصفی بیرون آمده و به صورت شش ملك یا فرشته، تحت عنوان امشاسپندان معرفی شدند .

اهورامزدا در گاتا آفریننده جهان است و این ویژگی در گاتا خاص مزداست نه هیچ مصدر دیگر و این وحدت یایگانگی و توحید در آفرینش و خلقت است.

یگانه پرستی:-

منظور از یگانه پرستی آن است که کار آفرینش و خلقت را خدایی یگانه و بدون یاری دیگر عناصر یا چیزها انجام دهد. به موجب گاتا و گفتارهای زرتشت، این آفریننده اهورامزداست.

منظور از دوگانه پرستی یا چندگانه پرستی آن است که چندین خدا یا دو خدا به مشارکت کار آفرینش را انجام داده باشند. از سویی دیگر در آیینی که بر اساس دوگانه پرستی، یعنی ستایش دو خدا استوار باشد، بی گمان مردم و بندگان، هر دو خدا را ستایش و پرستش می کنند. دوگانه پرستی نیز به روشنی همین مفهوم را می رساند.

در سراسر اوستا ، آنکه شایسته و سزاوار پرستش می باشد اهورامزداست و مردم و مزدیسنان یا مزدا پرستان با همه وجود در برابر اهریمن ، مقاومت کرده و با بدیها و زشتی ها که اثر وجودی اوست مبارزه می کنند.

در سراسر تاریخ ایران و در سراسر اوستا، نکته‌ی وجود ندارد که بیانگر آن باشد تا اهریمن مورد ستایش قرار گرفته باشد. از سویی دیگر اعتقاد به دومبدأ یا دوخدا- بر آن پایه‌است که هردو جاودانی و ازلی باشند، درحالی که همه روایات مزدیسنان حاکی از آنست که در پایان اهریمن یابدی یازشتی از میان خواهد رفت.

این‌ها دلایلی روشن و منطقی هستند که نسبت ثنویت یادوگانه پرستی را به آیین زرتشت و آیین زرتشتی هردونفی می‌کند.

اما از لحاظ فلسفی ثنویت وجود دارد. البته در اوستا نیکی در

برابر بدی شناسانده شده و وجود سپنت مئین یو Spenta - mainyu و انگر مئین یو Angra-mainyu در همه مراحل آفرینش چیزی است که هر مغز اندیشمندی ناچار از پذیرش آن است. اگر خداوند توانای مطلق و بگفته همه دینهای بزرگ تنهائیکی است و نیکی می‌گستراند، پس بدی و تیرگی از کجاست و کاهش و پریشانی وزشتی از کجا پیدامی‌شود؟ زرتشت راز مسأله نیکی و بدی را از دیدگاه فلسفی و با شگفتی می‌گشاید و آن را با الاهیات نمی‌آمیزد. خلفت جهان و انسان به وسیله مزدا انجام می‌یابد- اما دومینوی یا دواصل وجود دارند که از خواص ماده یا ذهن آدمی هستند. در «هات. ۳۰- بندا» آمده:-

«اینک برای آنانی که خواستار شنیدن هستند، از آن دو «مینو» سخن می‌گویم که برای دانایان دو نکته بزرگ است. پس به نیایش اهورا پرداخته از منش نیک ستایش خواهم کرد، هم چنین از آیین راستی گفت‌وگو خواهم کرد تا شما از راهی روشن به رسایی برسید.» زرتشت می‌گوید نیکی و بدی مینوی هستند، یعنی بسته به «من»-

man یا نیروی اندیشه می‌باشند و این اندیشه آدمی است که نیک و بد-زشتی و زیبایی-افزونی و کاستی را می‌سجد و گرنه خود «بودی» ندارد. او می‌گوید این دو مینو یاد و بنیاد، زاده اندیشه آدمی «همزاد» هستند و هر یک به تنهایی کار خود را انجام می‌دهند و از یکدیگر پیروی نمی‌کنند. این دو خود را در اندیشه و گفتار و کردار هویدا می‌سازند، یعنی وجود خارجی ندارند و تنها به اندیشه آدمی بستگی دارند. زرتشت می‌گوید که این دو مینو در کار خود آزاد می‌باشند و اگر از اندیشه بگذرند در گفتار پدیدار می‌شوند و چنانچه از آن هم بگذرند به کردار درمی‌آیند.

«از این دو آن کس که دانا است نیک را می‌گزیند نه بد را- و آنکه بد اندیش است تباهی را. گزینش خوبی کار دانا یان است.» پس این دو مینو، یا گوهر همزاد که در گاتا از آن یاد شده، وابسته به «من» یا فکر بشر است. نیکی و بدی از خواص ماده است و اعتبارش به نحوه اندیشه می‌باشد. آدمی به موجب سرودهای پیامبر، آزاد است و اختیار گزینش دارد. زرتشت می‌گوید من شمارا برمی‌انگیزم و بشارت می‌دهم در انتخاب «سپنت مینو» و دور بودن از «انگر مینو» یا راه بد.

راه سپنتامینو روشنی درونی و سامان و نظم در زندگی پدید می‌آورد (گاتها ۳۱/۷) اهورامزدا جهان شادی بخش را از راه سپنتامینو برای مردم آفرید (۴۷/۳) زرتشت از آغاز زندگی خود را رهرو سپنتا مینو میداند (۲۸/۱) از اهورامزدا طلب می‌کند تا توسط گزینش راه سپنتا مینو موفق و کامیاب شود (۳۳/۱۲) و مردم تنها از راه سپنتامینو

به آرمان خود می‌رسند (۲۷/۳)

آیین پرستش و مراسم دینی:-

در گاتاها به هیچ روی از آیین‌های دین و مراسم پرستش و آداب قربانی و ادعیه و اذکار و بسا چیزهای دیگر گفت‌وگو نیست. اما در سایر بخش‌های اوستا، چون یشت‌ها، وندیداد و خرده‌اوستا و ویسپرد، موارد یاد شده فراوان وجود دارد.

زرتشت در سرودها آنقدر ساده و عملی و با روشن بینی و فلسفه‌یی سترگ مواجه است که به این‌ها نمی‌پردازد، بلکه اعمال قربانی و باده‌نوشی‌های دینی و نیرنگ‌های کاهنان را با سختی و قاطعیت مردود می‌شمارد.

اهورامزدا، خدایی در حد اعلای اندیشهٔ يك متفکر و فیلسوف بزرگ است. يك هیولای انتقام جو و يك شاه پرتوقع و يك سردار حریص و آزمند نیست که بندگان از وی بترسند و برایش قربانی کنند و ندورو هدایا پیش کش نمایند و بندگان را تهدیدهای هراس‌انگیز کند.

نهایت مراسم پرستش و اهدای هدایا آن است که بندگان، کارهای نیک و پارسایانه و کنش خوب و راستی و درستی و مرد میگری و سامان اخلاقی و نظام اجتماعی انجام شده را به حضورش پیش کش نمایند. در همهٔ گاتاها جز این نمی‌توان یافت. اما در سایر قسمت‌های اوستا، آداب و رسوم فراوانی که از رسوم آریایی کهن بود، وارد شد و شکل اولیهٔ آیین را دیگرگون ساخت.

جهان دیگر:-

درگاتاها از پادافره مینوی برای پارسایان و مکافات برای دروغ-پرستان یاد شده است. هرچند شکل جهان دیگر، یعنی بهشت و دوزخ درگاتا صریح و روشن نیست، اما با خرافات و باورهای شگفت نیز نیامیخته است.

آن چه که درگاتا به صورتی منطقی و دور از حواشی و زواید در این باره توصیف شده است، در سایر قسمت‌های اوستا شاخ و برگ پیدا کرده و با زائده‌هایی آمیخته است. بهشتی به وجود آمده همه سرشار از نعمت و سرور و لذت و دوزخی همه رنج و شکنج و محرومیت و عذاب.

امادر گاتا زرتشت می‌گوید: «پاداش کسی که به درستی از راه راستی خواست زرتشت را با همکاری در ساختن جهانی نوین برمی آورد» هستی آینده Parâhum «باهمه خواسته‌های مینوی که جهان برومند می‌تواند ارزانی دارد خواهد بود. ۴۶/۱۹»

به موجب گاتا، این جایگاه مینوی یا بهشت «خان ومان نیک» ویوئه نیک مردان و «خان ومان بد» یا دوزخ، جایگاه تیره دلان و بد کنشان است. درگاتا از بهشت و دوزخ با اصطلاحاتی دیگر نیز یاد شده. اما هیچ‌گاه از بهشت و دوزخ توصیفی نشده و مسأله در کلیت ارائه شده است، و در حد يك فلسفه عالی.

کسانی که نه راه نیک و راستی را بگزینند و نه پیروزشتی و بدی شوند و در تردید و دودلی و بیراهی بسر برند، این چنین کسان در

همستکان Hamestakân یا برزخ به سرخواهند برد . همستکان شکل پهلوی و اصطلاح اوستایی این واژه میسوانه Misvâna می باشد.

درگاتا از پل چینونت Tchinvant-Peretav نیز یاد شده. چینونت یا چینوت Tchinvat پلی است که ارواح مردگان از آن بایستی بگذرند. برای نیکان فراخ و راهوار و برای بدان تنگ و ناآرام است (یسنا ۵۱/۱۳-۴۶/۱۱-۵۰/۴).

چنانکه اشاره شد در سایر قسمت های اوستا درباره بهشت و دوزخ و برزخ و پل چینوت Tchinvat و به ویژه در مآخذ پهلوی مطالب فراوانی همراه با اعتقادات عامه آمده است.

روح و روان:-

سرگذشت روح و روان در کلیت موضوع ، به موجب اوستا بسیار شیرین و ساده و درعین حال از لحاظ تقسیم جالب توجه است. انسال تنها دارای «روح» به مفهوم وسیع آن نیست. روح تنها یکی از اجزاء درون آدمی است. به موجب «فروردین یشت» عناصر درونی وجود آدمی، پنج نیروست به این ترتیب:

۱- اهو ahv یا جان که نیروی محرک زندگی است و با تن همبستگی دارد. به همان نسبت که جسم فرسوده می شود - جان یا اهو نیز کاستی می یابد. چون جسم مرد، جان نیز از بین می رود.

۲- دئنا daenâ یا دین. این واژه نباید با دین به معنی کیش و آیین یکی شمرده شود. دئنا همان وجدان یا نیروی تمیز خوب از بد است. این نیرو پس از تباهی تن باقی می ماند.

۳- بثوذ Baoza یا هوش و ادراك و نیروی دریافت آدمی. این نیرو پس از تباهی تن هم چنان باقی می ماند.

۴- اورون Urvan یا روان که عهده دار کردار آدمی است و اختیار با اوست که راه زندگی را بگزیند و سرنوشت انسان وابسته به چگونگی همین گزینش است.

۵- فروشی Fravashi یا فروهر Fravahar که لطیف ترین اجزای پنج گانه درون آدمی است. آغاز و انجامی ندارد. پیش از آفرینش انسان و هر چیز دیگری وجود داشته و پس از آن نیز باقی خواهد ماند. صورت معنوی هر آفریده ای است. نور اعلا و بهترین مینوست و پس از مرگ تن، به بالا و نور مطلق که خواستگاهش می باشد، می پیوندد.

ملاحظه می شود که پنج نیروی درونی، هر يك مقامی و وظیفه ای دارند. این پنج قوه به ترتیب: جان، وجدان، هوش و ادراك، نیروی تمیز و تشخیص و فروشی یا ذره مینوی است. همین تقسیم اصولی و منطقی یکی از اثرات نفوذی در تصوف و عرفان است. به وسیله چهار نیروی اول، آدمی بایستی وجود خود را آن چنان والا و پاک سازد که همه فروشی یا فروهر شود و این فروشی نیرومند به آسمان برین صعود کند.

بخش چهارم :

امشاسپندان، ایزدان

امشاسپندان:-

واژه امشاسپندان، جمع است. مفرد آن امشاسپند در تلفظ فارسی جدید می باشد. شکل اوستایی این واژه از ترکیب سه جزء فراهم گشته $a \bar{a} + \text{Mesha} + \text{Spenta}$. آ- حرف نفی است به معنی نه. مش- از ریشه Mar به معنی مردن. پس- آمش Amesha به معنی نمردنی، بيمرگ و جاودان است. سپنت، یعنی پاك و مقدس. رویهم رفته این ترکیب به معنی جاودان مقدس می باشد.

زرتشت درگات ها، برای شناسایی بهتر اهورامزدا، شش صفت یا نمودار برای خداوند می شمرد که در واقع پرتوهایی از اهوراوند و این پرتوها هر يك کاری دارند. به وسیله این پرتوها و صفات است که کار جهان شکل می پذیرد . این شش صفت یا شش پرتو خداوندی

چنین اند:

۱- وهومنه Vohumana به معنی منش نیک و نهاد نیک که در

پارسی بهمن گوئیم.

۲- آشا-یا-اش-وهیشت Asha-vahishta به معنی راستی-بهترین

راستی - که در پارسی آردیبهشت گوئیم.

۳- خشتهر - یا خشتهروئیری Khshathra-Vairya به معنی

شهریاری، شهر خدا، توانایی- که در پارسی آنرا شهریورتلفظ می کنیم.

۴- آرمئی تی-یا-سپنت آرمئی تی- Spenta-ârmaiti به معنی

پارسایی، دوستداری- در پارسی امروز سپندارمذگوئیم .

۵- هئورواتات Haurvatât به معنی کمال رسایی و خوش بختی. در

پارسی خورداد گوئیم.

۶- امرتات Ameretât به معنی جاودانی و بی مرگی که در فارسی

جدید امرداد تلفظ می شود.

زرتشت می گوید در میان صفات خداوند این شش بزرگ

است که هر يك از ما باید از آنها بهره مند شویم و آنها را در نهاد خود

پرورش دهیم تا رسایی و خوش بختی خود و دیگران را فراهم کنیم و خود

از رستگاری و جاودانگی بهره گیریم.

در گات ها چنانکه اشاره شد، این شش صفت صورت مجرد و

مینوی دارند و دستیابی تحت عنوان نمی باشند. در سایر قسمت های

اوستاست که واژه امشاسپندان، معنی پاکان بیمرگ یافته و به صورت

ملایک و فرشتگان بزرگ مزدایی تغییر شکل داده اند.

ایزدان:-

در خرده اوستا که یکی از بخش‌های پنج‌گانه اوستا می‌باشد، در یکی از فصول به نام «سی‌روزه» از ایزدان مزدایی یاد شده است. البته در یشت‌ها نیز که بخشی دیگر از اوستاست، از ایزدان بزرگ مزدایی گفت‌وگو شده و هرایزدی، دارای سرودی ویژه خود می‌باشد.

ایزد از ریشه یسن Yasna و یزت Yazata به معنی ستودن و قابل ستایش می‌باشد. در آیین مزدیسنا هر عنصر خوب و سودرسان و زیبایی قابل ستایش کردن و احترام نهادن می‌باشد، چون: آتش، آب، باران، ماه، ستاره و چیزهایی چون سلامتی، ثروت و دارایی، شادی و نشاط، فراوانی و نعمت.

ایرانیان کهن، برای هر یک از این عناصر و فروزه‌های نیک، نگهبان و سرپرستی می‌شناختند. در دوران آریایی پیش از زرتشت برخی از این نگهبانان یا عناصر، به صورت ارباب انواع پرستش می‌شدند.

زرتشت که در آیین خود، در الهیات یکتاپرستی را اساس قرار داد، در گاتا به هیچ وجه به ایزدان و ارباب انواع اشاره‌ی نکرده است، بلکه آیین‌های قربانی و رسوم پرستش را که از جانب کاهنان برای خدایان انجام می‌شد، مردود شناخت و تحریم کرد.

اما در سایر قسمت‌های اوستا، در دوران پس از زرتشت، ارباب انواع و ایزدان قدیم، به شکل تعدیل شده‌ی وارد شده و جا و مقامی یافتند، در حالی که جنبه خدایی‌شان از بین رفته و تنها عناصر و فروزه‌های نیکی شناخته شدند که قابل احترام و ستایش می‌باشند.

در قسمت بعد، یعنی در «گاه شماری» نام های سی روزماه دوازده ماه سال و فصل ها و گهنبارها را نقل می کنیم. اما در این جا برای یادکرد نام های ایزدان، اشاره می شود که سی روزهرماه به موجب تقوید مزدایی دارای سی نام است. هفت روز آغاز به نام اهورا مزدا، امشاسپندان منسوب می باشد. روزهای هشتم و پانزدهم و بیست و سوم نیز؛ ترتیب: دی بآذر، دی به مهر، دی بدین خوانده شده و منسوب است؛ اهورا مزدا. بدین ترتیب ده روز از سی روز کسرمی شود و بیست و نام بیست ایزد است.

در خرده اوستا، دو فصل وجود دارد به نام: سی روزه بزرگ و سی روزه کوچک که طی سی بند، نام سی روز همراه با ستایش از عناصر نیک دیگری که خود گویای فلسفه احترام و ستودن هر چیز نیک است آمده. نام بیست ایزد به ترتیب یاد شده در بالا چنین است :-

۱- ایزد آذر، که در ضمن این بند، از ایزد دیگری به نام نریوسنگ Neryosang نیز یاد شده.

۲- ایزد آبان، یا ایزد آب. در اوستا اردویسور اناهیتا Aredvisura-Anâhita.

۳- ایزد خورشید. ۴- ایزد ماه.

۵- ایزد تیر. در اوستا تیشتریه Tishtrya که ایزد باران است در این قسمت نام ستاره دیگری به نام وند Vanant نیز که از ستارگان باران زاست و در شمار ایزدان می باشد برده شده.

۶- ایزد گئوش Geush- یا ایزد حامی چار پایا و دامان که در شکل اخیرش «گوشورون» تلفظ می شود. در این بند نام

ایزدی دیگر که ایزد حامی دامن است به نام «درواسپ» drvâspa یاد شده است.

۷- ایزد مهر. در اوستا میثر Mithra. ایزد پیمان و دوستی و روشنایی خورشید.

۸- سروش ایزد. در اوستا «سراش Sraosha» ایزد پاکی و پیروزمندی و فرمانبرداری از دستورات خدایی و ندای وجدان.

۹- ایزد رشن Rashn ایزد دادگری و نظم و سامان. درهمین بند از اشتاد Ashtâd ایزد راهنمای جهانیان و مینویان.

۱۰- فروردین یا ایزد فروهر. در اوستا فروشی Fravashi ذره مینوی، روح اعلا.

۱۱- آم ama ایزدزیبایی. درهمین بند از دو ایزد دیگر، ایزد بهرام (ورث رغن vereth-raghna) و (اوپرتات uparatât) ایزد برتری و پهلوانی نیز یاد شده.

۱۲- ایزد رام Râm. ایزد بخشنده دشت‌ها و چراگاههای سر سبز و رامش و شادی. ایزد اندرو Andarvâ یا ایزد ویو Vayu ایزد باد ایزد ثواس Thavâsha ایزد جو. ایزد زروان Zarvan ایزد زمان. ۱۳- ایزد باد. ۱۴- ایزد چیستا Tchistâ ایزد علم و دانش.

۱۵- ارت ایزد Art. ایزد بخشش و ثروت. در این بند و همراه با این ایزد، سه ایزد دیگر به نام‌های «ارث ereth» و «رستات Rasastât» و «پارندی Pârandi» یاد شده‌اند که درباره آنها اطلاعی نداریم.

۱۶- اشتاد ایزد Ashtât ایزد راستی و مردانگی.
 ۱۷- ایزد آسمان. ۱۸- ایزد زامیاد یا زمین.
 ۱۹- ایزد مار اسپند-یا- مهر اسپند، در اوستا «مترسپنت manthra Spenta»
 ۲۰- ایزدانیران، فروغ جاودانگی. ایزد «اپم نپات» apamnapât
 که ایزد آب است.
 این مجموعه ایزدانی است که در اوستا نامشان برده شده و بسا
 ایزدان دیگر نیز هستند. چون هر عنصر و هر پدیده نیک و سودمند و بهره
 دهنده‌ی، خود يك ایزد است، یعنی يك عنصر یا يك پدیده قابل
 ستایش.
 اما ایزدان بزرگ آریایی که منزلت و قدری داشته و در اوستا
 اغلب یشی در باره‌شان موجود است عبارتند از: مهر، ناهید، ارت، بهرام،
 سروش، آذر و خورشید.

بخش پنجم:

ماه شماری، جشن‌ها.

ماه شماری مزدایی :-

برابرگاه شماری مزدایی که در اوستا آمده، هر سال به دوازده

ماه تقسیم می‌شود. هر ماه سی روز دارد. پنج روز آخر هر سال جزو سال و ماه شمرده نشده و به نام پنج فصل گاتا نامزد است و مردم به جشن و شادی و آمادگی نوروز می‌پردازند.

سی روز ماه، هر روزی نامی داشت که نامهای امشاسپندان و ایزدان بود. دوازده ماه نیز نامهایی داشت که آنهم از نامهای امشاسپندان و ایزدان تشکیل می‌شد. نامهای دوازده ماه با نامهای سی‌روز ماه اشتراك داشتند و به همین جهت هنگامی که نام روز و ماه مصادف می‌شد، آنروز را جشن می‌ساختند. در مثل نام شانزدهم روز از هر ماه مهر بود. روز شانزدهم از مهر ماه را جشن گرفته و «مهرگان» می‌خواندند. به این ترتیب دوازده جشن سالیانه داشتند، جز جشن‌های مرسوم دیگر.

فصل‌ها :-

تقسیم سال به چهار فصل، در قدیم معمول نبود. سال به دو فصل بزرگ تقسیم می‌شد: تابستان و زمستان. بهار جزو تابستان و پاییز از مضافات زمستان بود.

تابستان در اوستا «Hama هم» و در پهلوی «Hāmin هامین» آمده و هفت ماه بوده است، یعنی از آغاز فروردین تا پایان مهر ماه. زمستان در اوستا «Zima زیم» و در پهلوی «دمستان» که در فارسی جدید زمستان شده نام داشته است. زمستان پنج ماه از آغاز آبان تا پایان اسفند به طول می‌انجامیده.

دوازده ماه سال :-

اشاره شد که هر سال به دوازده ماه تقسیم می‌شود . این تقسیم چنانکه تاریخ نشان می‌دهد، از زمان هخامنشیان تاکنون باقی است. ماه اول، فروردین نام داشت ، چون در این ماه فروهرها یا روانهای در گذشتگان از جایگاه مینوی‌شان میان خانواده‌ها می‌آمدند. دوازده نام ماه ، از اسماء امشاسپندان و ایزدان بزرگ تشکیل می‌شد:-

۱- فروردین	۲- اردیبهشت	۳- خرداد	۴- تیر
۵- امرداد	۶- شهریور	۷- مهر	۸- آبان
۹- آذر	۱۰- دی	۱۱- بهمن	۱۲- اسفند

سی روز ماه :-

هر ماه سی روز داشت . هرروز نامیده می‌شد به نام یکی از امشاسپندان یا ایزدان. بلوتارک در سده یکم میلادی گفته- گرد اهورامزدا را بیست و چهار ایزد فرا گرفته‌اند که با شش امشاسپند، عدد سی حاصل می‌شود. نام‌های سی روز به ترتیب چنین‌اند :-

۱- هرمزد	۲- بهمن	۳- اردیبهشت	۴- شهریور
۵- سپندارمذ	۶- خرداد	۷- امرداد	۸- دی بآذر
۹- آذر	۱۰- آبان	۱۱- خورشید	۱۲- ماه
۱۳- تیر	۱۴- گوش	۱۵- دی پمهر	۱۶- مهر
۱۷- سروش	۱۸- رشن	۱۹- فروردین	۲۰- بهرام

- ۲۱- رام ۲۲- باد ۲۳- دی بدین ۲۴- دین
 ۲۵- ارد ۲۶- اشتاد ۲۷- آسمان ۲۸- زامیاد
 ۲۹- مهراسپند دراوستا «منترسپنت manthra Spenta»
 ۳۰- انیراین

پنج هنگام روز :-

هرگاه دقت شود ، ملاحظه خواهد شد که نفوذ دین و مراسم دینی و آیین مزدایی در این گاه شماری و تقویم به خوبی آشکار است . هر روز به پنج وقت یا پنج گاه تقسیم می‌شد، به این ترتیب :-

- ۱- هاوونی Hâvani - هاونگاه ، بامداد .
 - ۲- رپثوین Rapithvin - رپثوینگاه ، ظهر، نیمروز .
 - ۳- اوزی ئیرین Uzayeirina ازیرینگاه ، عصر تا آغاز شب .
 - ۴- ائیویسروتیرم aivisruthrima - اویسروتیرمگاه، از آغاز شب تا نیمه شب .
 - ۵- اوشهین ushahina اشهینگاه ، از نیمه شب تا سپیده صبح .
- در این پنج هنگام روز نمازها و ادعیه‌ی است که هر مزدایی لازم است به گاه خود انجام دهد چنانکه در خود اوستا یاد شده .

اندرگاه یا خمسۀ مسترقه :-

گفته شد که سال به دوازده ماه و هر ماه به سی روز تقسیم می‌شد. اما سال پنج روز و ربع روز اضافه داشت. پنج روز آخر سال را پنجه

دزدیده یا اندرگاه می‌نامیدند که بعدها پس از اسلام خمسة مسترقه خوانده شد، یعنی پنجه دزدیده.

این پنج روز را در شمار سال نمی‌آوردند و به جشن و شادی و پیشباز سال نو می‌رفتند. چون برای همه روزها و ماهها و گاهها نامی بود، این پنج روز نیز بر بنیاد معتقدات دینی، اسم‌گزاری شد. برای این اسم‌گزاری، از نام پنج فصل گاتها بهره‌گیری گشت.

گاتها سرودهای زرتشت به پنج فصل بخش شده و هر فصلی نامی دارد به این ترتیب:

اَهَنَوَدَگاه - اَشَتَوَدَگاه - سَپَنَتَمَدَگاه - وُهو خَشَتَرَگاه - وُهِشتَوَاشَتَگاه.

دوازده جشن سال :-

نام‌های دوازده ماه در دوازده نام ازسی روز ماه مشترك است. به همین جهت برخورد روز و ماه که در نام یکسانند جشنی پدید می‌آورد. این جشن‌ها به این ترتیب‌اند :-

- | | |
|--------------------------------|-----------------|
| ۱- نوزدهمین روز در فروردین ماه | جشن فروردینگان |
| ۲- سومین روز در اردیبهشت ماه | جشن اردیبهشتگان |
| ۳- ششمین روز در خرداد ماه | جشن خردادگان |
| ۴- سیزدهمین روز در تیر ماه | جشن تیرگان |
| ۵- هفتمین روز در امرداد ماه | جشن امردادگان |
| ۶- چهارمین روز در شهریور ماه | جشن شهریورگان |
| ۷- شانزدهمین روز در مهر ماه | جشن مهرگان |

- | | |
|-------------------------------|-------------|
| ۸- دهمین روز در آبانماه | جشن آبانگان |
| ۹- نهمین روز در آذر ماه | جشن آذرگان |
| ۱۰- هشتمین روز در دیماه | جشن دیگان |
| ۱۱- پانزدهمین روز در دیماه | جشن دیگان |
| ۱۲- بیست و سومین روز در دیماه | جشن دیگان |

البته جشن‌ها و عیدهای دیگری نیز وجود داشت ، چون جشن خرم روز که اول دیماه برپا می‌شد و شاه بارعام میداد. جشن سده که دهم بهمن و جشن زایش زرتشت که در ششم فروردین برپا می‌شد. برای هر يك از این جشن‌ها، علت و فلسفه برگزاری و آداب و رسومی وجود داشت که بزرگترین آنها جشن مهرگان و نوروز بود و مورخان در سده‌های اولیه اسلامی، در کتب خود از این جشن‌ها و نحوه برگزاری و رسوم آنها یاد کرده‌اند.

گاهنبارها : -

در یشت سیزدهم ، یعنی فروردین یشت ، بند هشتاد و شش، به ترتیب به : آسمان، آب ، زمین، گیاه، جانوران و انسان درود فرستاده شده است.

شاید این اشاره به شش مرحله آفرینش باشد . در اوستا، شش جشن یاد شده تحت عنوان «گاهنبار» که جشن‌های فصلی می‌باشند. یا این شش گاهنبار به مناسبت تغییر فصول و یا به مناسبت روایات دینی برای یادآوری شش مرحله آفرینش انجام می‌شده . این شش جشن و

هنگام برگزاری آنها به ترتیب چنین است : -

۱- گاهنبار میثدیوئی زرمی Maizyoi - Zaremaya (میدوزرم)

این جشن در روز پانزدهم اردیبهشت برگزار می‌شود که مطابق سنت هنگام آفرینش آسمان بوده است .

۲- گاهنبار میثدیوئی شم Maizyoi - shema (مید یوشم) که

روز پانزدهم تیرماه برگزار و مطابق سنت آفرینش آبها در چنین روزی انجام شده است .

۳- پشی تیش‌ههی Paitish - hahya (پتیه شهیم) که روز

سی‌ام شهریور ماه برگزار می‌شود و برابر با روایات در چنین روزی زمین آفریده شده است .

۴- ایاتریم Ayâthrima (ایاسرم) که روز سی‌ام مهرماه برگزار

می‌شود و سنت حاکی از آن است که در چنین روزی گیاهان و نباتات آفریده شده است .

۵- میثدیائیری^{۱۸} aizyairya (میدیارم) روز بیستم دیماه که جانوران

آفریده شدند.

۶- همس پت میثدی Hamaspath - maidaya (همسپتدم)

سی‌سد و شست و پنجمین روز یا آخر سال که انسان آفریده شد.

در اوستا قطعه‌یی است به نام «آفرینگان گاهنبار» که همراه با

سرودهایی دیگر در این جشن‌ها خوانده می‌شود . آن چه که مسلم

است، این جشن‌ها به مناسبت تغییر فصول و آب و هوا و برداشت کشت

یا بذرافشانی برپا می‌شده است. هر گاهنباری چندروز به طول می‌انجامیده

و مزدیسنان با پوشاک‌های نو و شادی و سرور سر می‌کردند. دادن مهادانی

و اتفاق و دستگیری از بینوایان از ویژگیهای گاهنبارها بوده که هنوز نیز میان زرتشتیان رایج است .

بخش ششم : -

دعا و نماز ، روحانیان ، ازدواج
آداب و رسوم و معتقدات

در مباحث گذشته، ملاحظه شد که زرتشت در گاتا به هیچ وجه از آداب و رسوم پیچیده برای عبادت یاد نمی کند . نه بر آنکه چنین موضوعی را مسکوت گذاشته باشد ، بلکه اصولاً با آن چه که کاهنان به آن عبادت و رسوم بندگی اطلاق می کردند ، مخالفت می ورزید . زرتشت بارها می گفت : ای اهورامزدا ، اینک برابر تو می ایستم و به عنوان عبادت ، همه کردار و گفتار و اندیشه نیک و بجا آورده را تقدیم درگاهت می کنم .

پیروان زرتشت پس از وی البته کم کم رسوم و آدابی به عنوان عبادت در آیین وارد آوردند . اما هرگاه دقت شود، بسیاری از این رسوم که به عنوان عبادت انجام می شود، نزدیک به شیوه زرتشت است . زرتشتیان را چند دعای کوتاه و خلاصه می باشد که میانشان بسیار عزیز است و در هنگامهای گوناگون می خوانند و در خود اوستا در ارزش و اثرات و اهمیت این دعاها مطالبی آمده است و درینا فصولی

دربارهٔ این دعاهاست . در مثل فصل‌های نوزده و بیست و بیست و یک و پنجاه و چهار یسنا دربارهٔ چهار دعای معروف و مورد توجه است. این چهار دعا ، ترجمه‌هایش نقل می‌شود : هر دعایی با واژه‌های آغازش شهرت دارد:-

۱- اشم وهو Ashem - Vohu

۲- یثا اهو وئیری Yathâ - ahu - Vairya که به‌اهون-وئیری

Ahuna - Vairya نیز مشهور می‌باشد .

۳- ینگه هاتم Yenghe - hâtam

۴- اثیریامن ایشی Ai, yâman - ishya .

اشم وهو :- راستی بهترین نیکی است - (وهم مایه) سعادت است ، سعادت کسی راست که راست و خواستار بهترین راستی است. یثا اهو :- همانگونه سرداردنیوی، یعنی (پادشاه) به ارادهٔ خود (فرمانروایی می‌کند) به همانگونه نیز يك رد یارهربر روحانی درپرتو راستی و پاکی نیرومند است . بخشش اندیشهٔ پاك بهرهٔ کسی است که کار را به نام و به خواست مزدا انجام دهد . نیروی خدایی و کشور اهورایی از آن کسی است که درویشان را دستگیری کند.

ینگه هاتم :- درمیان موجودات مردان و زنانی را که اهورامزدا در پرتو راستی و پاکی‌شان بهترین شناخته است، اینگونه مردان و زنان رامامی‌ستاییم.

اثیریامن ایشی :- به این جا آی ای اثیریامن گرامی، برای یاری مردان و زنان زرتشتی ، برای یاری منش نيك ، برای آن دینی که در خور مزدگرا نبهاست . بخشایش آرزو شدهٔ راستی را که اهورامزدا

ارزانی خواهد داشت خواستارم .

نماز اثیریامن ایشی را می ستایم که پیروزگر و دشمن افکن است
و میان گفتارهای راستی بس بزرگ است.

البته باید توجه داشت که «اثیریامن» نام ایزدی است. این ایزد بر
علیه درد و بیماری وزشتی می باشد و می کوشد تا سلامتی و تندرستی را
نیرو دهد. واژه «ایشی» صفت است به معنی عزیز و گرامی برای
این ایزد .

دعاهای دیگری نیز میان زرتشتیان رایج است که اغلب متأخر
می باشند و بر اساس آیات اوستایی تدوین شده اند. امامضامین همه آنها،
چون معروف ترین شان که نقل شد، در راستی و درست، و پاکی اخلاقی است
و به هیچ وجه جنبه های حرز و طلسم و جادو ندارد.

نمازها، نیایش ها:-

در بخشی که از گاه شماری و تقویم مزدایی گفت و گو شد، اشاره
رفت که هر شبانه روز به پنج وقت یا پنج گاه تقسیم می شود. در این
پنج گاه، مزدیسنان به ترتیب نمازها و نیایش هایی دارند که تلاوت
می کنند.

پنج گاه شبانه روز، هر گاهی نمازی ویژه دارد که در بخش «خرده
اوستا» این پنج نماز یاد شده است. در ضمن پنج نیایش نیز وجود دارد
که خوانده می شود.

پنج گاه شبانه روز، نخست گاه هاون Hâvan یا بامداد است که
نماز «هاونگاه» خوانده می شود. گاه دوم -رپیشوین Rapithvin است

به معنی ظهر که «ریشوینگاه» خوانده میشود. گاه سوم اوزیر - Uzayar می باشد و نماز «ازیرینگاه» را می خوانند و این هنگام عصر است تا آغاز شب. گاه چهارم را نام ائیویسر و ثرا A1wisruthra می باشد که پاسی از شب گذشته تا پایان شب است و نماز «ائیویسر و ثریم گاه» را می خوانند. گاه پنجم اوشه Ushah به معنی سپیده دم است و نماز «اوشهینگاه» خوانده می شود.

پنج نیایش اوستایی که در خرده اوستا آمده، نیز چنانکه اشاره شد، بر مبنای یشت ها و برخی از فصول یسنا مدون شده است و به ترتیب عبارتند از: خورشید نیایش، مهر نیایش، ماه نیایش، آب نیایش و آتش نیایش.

هریک از این نیایش ها در هر گاه ویژه از شبانه روز چند بار توسط مزدیسنان خوانده می شود، مضامین نمازهای پنج گاه و پنج نیایش، همه در ستایش اهورامزدا و نعمت های وی و تشکر و سپاس از مواهب مزدا آفریده و عناصر سودرسان و برانگیزاننده مردم به راستی و درستی است.

گشتی - سدره :-

آدابی است که مزدیسنان از زمانهای بسیار کهن اجرا می کرده اند و آن سدره پوشیدن و کشتی بستن است. سدره عبارت است از پیراهنی سفید از نخ پنبه بافته شده با آستین کوتاه و بی یخه که پیش سینه چاکي دارد.

کشتی نیز عبارت است از هفتاد و دو نخ یا رشته که از پشم سفید گوسفند و به دست زن موبدی بافته می شود. هفتاد و دو رشته نخ به

شش رشته که هر رشته‌یی از دوازده نخ تاییده شده است تقسیم می‌شود. عدد هفتاد و دو کنایه از هفتاد و دو فصل یسناست. دوازده اشاره به دوازده ماه سال و شش اشاره به شش گاهنبار یا شش جشن بزرگ سال است. این چنین کمربندی را که کشتی می‌نامند، سه بار به دور کمر می‌بندند که نشانه سه بنیاد آیینی است، یعنی: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک. هر خانواده‌یی موظف است که فرزندان خود را از سنین هفت تا پانزده سالگی سدره پوشی کند و کشتی به‌بندد. این مراسم که بیشتر تا سنین هفت در ایران انجام می‌شود، در واقع زایش و تولدی است تازه و نوین برای کودکان.

خانواده‌ها برای این مراسم جشنی برپا می‌کنند و از خویشان دعوت می‌کنند. طی مراسمی ویژه، موبدان سدره را به تن کودکان پوشانده و گاه کشتی را می‌بندند در این هنگام است که کودکان رسماً وارد جامعه شده و افرادی مسئول شناخته می‌شوند که بایستی رعایت فرایض دین و اجتماع را بکنند.

سدره و کشتی لازم است که همواره با يك مرزدا پرست باشد، یعنی سدره به تن و کشتی به کمر داشته باشد. برای این امر دردین آدابی است که انجام می‌دهند.

در هنگام مراسم موبدان از اوستا قسمت‌هایی تلاوت می‌کنند و مراسم با شکوه و شادمانی انجام می‌گردد. در خرده اوستا، قطعه‌یی است که در چنین هنگامی خوانده می‌شود و بر پایه قیمتی از یکی از فصول یسنا تدوین گشته.

موبدان- روحانیان:-

به موجب اوستا، البته نه گاتا- بلکه سایر قسمت‌های اوستاست که کم و بیش به درجات و مقامات و مناصب روحانیان در عصر اوستایی و پس از آن پی می‌بریم.

چنانکه گذشت زرتشت آیین و دینی بنیان نهاد که برپایه عمل و اخلاق و راستی و درستی بود. وی کوشش داشت تا آدمی از قید و بند هابی خرافه‌گونه به نام آداب و رسوم دینی آزاد شود و آیینی بگستراند که مودت، اخلاق و یک زندگی اجتماعی آسوده را شالوده داشته باشد. عبادت در نظر وی جز ستودن نیکی‌ها و پیرو اندیشه و گفتار و کردار نیک بودن نبود.

اما پس از وی همانگونه که در همه ادیان و فلسفه‌ها و شیوه‌های فکری روی داد، دیگرگونی‌هایی پیش آمد. از آن جمله است در باره مراحل مقامات موبدان.

به موجب اوستا، قسمت‌های کهن اوستا، مردم و توده جماعت به سه طبقه تقسیم می‌شدند: روحانیان، جنگاوران و برزیگران. اما در قسمت های دیگر اوستا، طبقه چهارمی نیز به این سه طبقه افزوده شد که صنعت گران باشند (یسنا ۱۹-۱۷).

موبدان کم کم چنانکه اشاره شد به هفت گروه تقسیم شدند که دارنده هر منصبی کاری در امور دینی انجام میداد. این هفت درجه به ترتیب زیر عنوان‌هایی داشتند:

زئوتر Zaoatar یا زوت Zut که پیشوای بزرگ و در رأس هفت

- موبد دیگر قرارداد و برانجام مراسم دینی نظارت می کند.
- ۱- هاوان Hâvanan که پیشوا و موبد تهیه شیرۀ هوم، که گیاه مقدسی است می باشد.
 - ۲- آترووخش Atrovakhsh، موبد و پیشوایی که تیمارگر آتش مقدس است.
 - ۳- فربرتر Fraberetar یا موبدی که وظیفه داشته هنگام اجرای مراسم مذهبی آلات مقدس را برای پیشوای بزرگ مرتب کند.
 - ۴- آبرت Aberet یا پیشوا و موبدی که موظف بوده است خدمت آب را در هنگام مراسم مذهبی عهده دار باشد.
 - ۵- اسنتر Asnatar یا موبدی که تهیه نهایی شربت هوم با او بوده است.
 - ۶- رتویش کر Raeth wishkara یا «راسپی» که شربت صاف شده و پالوده هوم را با عناصر لازم مخلوط و تقسیم می کرده است.
 - ۷- سرنوشاورز Sraoshâvareز یا خادم و ناظم آتشکده.
- اما پس از زوال ساسانیان و دیگرگون شدن حکومت ایران، مشاغل و مناصب روحانی در آن روزگار رواج تعصب و سخت گیری ناچار کم شد و سرانجام دومنصب روحانی باقی ماند. نخستین «زئوتر» که امروزه «زوت» می گوئیم و دیگر «راسپی» که اعمال مذهبی و خواندن سرودها و ادعیه به وسیله این دو موبد انجام میشود.

ازدواج:-

چگونگی ازدواج و شرایط آن درگاتا به روشنی آمده است. به

موجب عقاید نخستین و صدر آیین زرتشتی، چگونگی ازدواج با آن چه که بعدها به زرتشت و اوستا نسبت دادند، سازگاری و هم آهنگی ندارد.

به موجب آرا و عقایدی که پس از دوران اولیه آیین زرتشت درباره ازدواج رواج یافت، رسم ازدواج میان خویشان بود از خانواده. اما در اوستای کهن، یعنی گاتا - وازسویی دیگر از - ازدواج هایی که در خانواده زرتشت انجام شده، برخلاف این عقیده و رسم برمی آید.

اگر چنانکه در زمان ساسانیان آنقدر تأکید و اصرار می شد که ازدواج میان خویشاوندان از ضروریات دین و از تعالیم زرتشت است، پس چرا پیامبر نه خود و نه فرزندان و نه پیروانش تا جایی که آگاهی داریم، به چنین اصلی عمل نکردند، بلکه چنانکه اشاره شد خلاف آن انجام می گرفت.

بعید و بلکه محال است که زرتشت با تأکید و اصرار درباره ازدواج با خویشان و اقوام دستور دهد و در همان حال خود و فرزندان و پیروانش برخلاف این را عمل کنند. زرتشت چون به بلخ وارد شد، از سرزمینی دیگر بود. هنگامی که آیین اش پذیرفته گشت، خود با دختر فروشتر ازدواج کرد. هم چنین دختر كوچك خود پوروچیستا را به همسری جاماسپ که از دانشمندان درباری بود در آورد.

در این باب هیچ تردیدی نیست که شخص زرتشت امر به ازدواج با خویشان نکرده و بلکه در اندیشه آن نیز نبوده و چه بسا که با آن مخالف هم بوده است. از زرتشت که به وی نسبت پزشکی و مهارت در این دانش داده اند، در واقع هم باید چنین انتظاری داشت که از عواقب ازدواج های

میان خویشان، به ویژه خویشان نزدیک کم و بیش مطلع بوده باشد. یشت شانزدهم در مجموعه یشت‌ها موسوم است به «ارت یشت» سه نکته دربارهٔ مسایل مربوط به ازدواج در این یشت آمده. نخست نکوهش سقط جنین. دوم نکوهش ازدواج با بیگانگان، یعنی ازدواج با غیر مزدیسنان. سوم آنکه هرگاه خانواده‌ها و دختران خود را به عناوین گوناگون در خانه نگاه دارند و به شوهر ندهند امری نارواست. موردی که به سختی نکوهش شده آن است که نفرین شده به کسانی که دختران را فریب دهند و غیر قانونی با آنها روابط برقرار کنند.

اما صورت ساده و بسیار انسانی ازدواج، درگاتا آمده. این ازدواج میان پوروچیستا دختر زرتشت و جاماسپ دانشمند مشهور دوران ویشناسپ شاه است که شرح آن درگاتا-هات پنجاه و سوم از یسنا آمده است. در این مراسم زرتشت خود شخصاً حضور داشته و مراسم عقد و ازدواج را برگزار کرده و آموزش‌هایی به جوانان که در مجلس حضور داشته‌اند داده است.

هنگام برگزاری مراسم، زرتشت به دختر خود می‌گوید: «اینک توای پوروچیستا، جوان‌ترین دختر زرتشت، من از روی پاکی و راستی و نیک‌منشی، جاماسپ را که از راست کرداران و پشتیبانان آیین راستی است جهت تو برگزیده‌ام. پس اکنون برو و در این باب بیندیش و خردت را راهنما قرار داده و پس از موافقت به اجرای مراسم مقدس ازدواج پرداز.»

جاماسپ نیز در این مجلس سخن می‌گوید: «باراستی و درستی پوروچیستای جوان را آن‌سان به راه حقیقی زندگی، در پرتو آیین تعلیم

دهم که نسبت به پدر و شوهر و برزیگران و همه مردم دیگر وظیفه شناس و خدمت گزار باشد، باشد که خداوند در پرتو خدمت به مردم بهترین پادشاهان را نصیب وی کند.»

آنگاه خود زرتشت در این مجلس برای حاضران سخن رانی می کند: «ای دختران و ای پسران جوان که در آستانه زندگی زناشویی قرار گرفته اید، اینک آگاهتان می سازم و پندم را به خاطر نقش کنید و از یاد مبرید. با کوشش و همت در زندگی از طریق راستی ره سپر باشید. هر يك از شما باید در کردار و گفتار و اندیشه نيك از دیگری پیشی جوید. پندتان می دهم تا سالک این طریق باشید و هر يك در زندگی رفتاری پیشه کنید تا آن دیگری خوش و خرم باشد.»

آیین ازدواج:-

در زمان ما، قوانین و رسوم ازدواج میان زرتشتیان، تقریباً همان است که سده های پیش مورد اجرا بوده است. در آیین مزدایی زرتشتی، اختیار بیش از يك همسر روانیست. هرگاه همسر کسی بمیرد، تا يك سال بعد نمی تواند زوجه ای انتخاب کند.

شبهه تحریم ازدواج، یعنی کسانی که ازدواج با آنان جایز نیست عبارتند از: مادر، خواهر، دختر، دختر خواهر، دختر برادر، خواهر پدر، خواهر مادر، دایه ای که شیر داده، و هر دختری خواه خودی یا بیگانه که در کودکی هم شیر بوده باشد.

در آیین مزدایی زرتشتی، طلاق جایز نیست مگر در چند مورد؛ و آن موارد آنست که زن از جاده عفاف خارج شود و شوهر بتواند به

آشکارا مورد را به ثبوت رساند.
دوم بیماری غیر قابل علاج زن یا شوهر و سوم دیوانه بودن زن یا مرد و چند
مورد دیگر گواه گیران-یا
انجمن پیوند زناشویی:

مراسم عقد و ازدواج را «گواه گیران» می گویند. گواه گیران همان
انجمن مراسم عقد است. از آن جهت این مراسم را گواه گیران گویند
که هفت تن زرتشتی به عنوان شاهد و گواه، دفتر ازدواج را امضای کنند.
موبدان خطبه عقد را که بارضایت عروس و داماد و پدر و مادر عروس و
داماد است می خوانند. پیمان و اندرز گواه گیران یا خطبه، قسمتی چنین
است:

امروز که انجمن پیوند زناشویی به روش دین نیک مزدیسنی
در این جا برپاست، من که موبد.... هستم به گواهی دادار اورمزد
رایومند و خروهمند- به گواهی امشاسپندان فیروزگر، به گواهی مهر
و سروش و روشن داست، به گواهی فروهر اشوزرتشت اسپنتمان، به گواهی
نیکان این بزم، از شما ... دخت می پرسم که پور را
به داد آیین دین نیک مزدیسنی، به هم تنی و هم روانی- به هم سری خود
می پذیرید؟

[این پرسش از دختر است، و چون پاسخ مثبت از دختر شنیده
شد، موبد خطاب به پسر می گوید]:

از شما ... پور ... می پرسم که ... دخت ... را به داد و
آیین دین نیک مزدیسنی، به هم تنی و هم روانی به ذنی [اشاره
است به نام پنج نوع ازدواج] به هم سری خود می پذیرید؟

[پس از دریافت پاسخ مثبت داماد، موبد می گوید:-]

به خجستگی و فرخندگی، من و همه نیکان این انجمن از
اورمزد توانا آرزو مندیم که به این پیوند زناشویی پابندگی و استواری
و مهر و خوشی و شادکامی با افزونی فرزندان نیک و خواسته فراوان و
دیر زیوشنی و سرانجام نیک ارزانی بدارد.

از این پس، موبد یک سلسله پند و اندرز برای عروس و داماد
می خواند که چکیده جنبه اخلاقی آیین مزدایی است که آنان را به خدا
پرستی، مردم داری، رعایت حقوق همسر و دیگران، احترام به طبیعت و
عناصر آن، سازگار بودن، انجام وظایف دین و... دعوت می کند.
اینک چند اندرز شایسته دینی بشنوید و در زندگانی خویش
به کار بندید تا موجب خشنودی اهورامزدا و نیک بختی شما باشد:

نخست ستایش و نیایش دادار اهورامزداست، چرا که ما را از
داد و دهش خویش از هر گونه ارزانی داشته است. اهورامزدا را دادار
هر سوپ آگاه (بر همه چیز آگاه) دانید و به آیین دین به اندر پنج گاه
به پرستش ایستید.

دوم به پیامبری اشو زرتشت اسپنتمان بی گمان باشید و به دین
به استوار مانید. هر آینه به اشویی و راستی گرایید و به اندیشه و گفتار
و کردار نیک در جهان زیوید.

سوم به روان شادی در گذشتگان و دستگیری نیازمندان، درישتن
گهنبار کوتاهی مکنید. اندر پنجه (پنج روز پایان سال) و فروردینگان
(روز نوزدهم فروردین) که روز ویژه هماروانان، (همه روانها)
روز یاد کرد از فروهرها) است از درون و میزد (خیرات: نوعی
نان-هر چیزی که بخشش کنند) و آفرینگان و آن چه دسترس باشد
به جا آرید تا هما روانان خشنود شوند و درود فرستند.

چهارم آیین روزه و سال پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و خوشاوندان را انجام دهید و ازدستگیری بینوایان آن چه دسترس باشد به کوشید، چه که خشنودی بینوایان اندر کار و کرفه گیتیان است. پنجم- گامی بی سدره و کشتی منهد و فرزندان را درده سالگی سدره پوشانید و کشتی بندید تا اندر همه گاه به داد و دین به، به ستایش دادار اورمزد ایستند.

ششم- از پدر و مادر و استاد سپاسدار باشید و گرامی شان دارید، چه که خشنودی هر مزد، خشنودی این سه تن است. هفتم- از مهر ایزد و اشتاد ایزد و وره رام ایزد، یکی را برگزینید و اندر آن روز به ستایش هورمزد و به داد و دهش پردازید تا آن ایزد نگهبانان باشد و از هر گناه و بدی بازتان دارد. اینک ایزدی را که برگزیدید نام برید.

هشتم- درزندگانی باید راهنمای دانایی برگزینید تا در همه کار از او دستور خواهید چه که دانش پراکنده است- و کار بی رهنمونی دانا، نیک فرجام نباشد. اینک دانای گزیده خویش را نام ببرید.

نهم- هورمزد هروسپ توان (توانابر هر چیز) که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از دیگر آفریدگان گیتی برتر آفرید، دادش (قانونش) مردم دوستی است. پس مردم را میازارید، نه به منش، نه به گوش، نه به کنش.

یگانه بی که فرارسد جای و خوراکش دهید. نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارید. بازبردستان و کهتران مهربان باشید.

سالاران و مهتران را گرامی دارید و به داد و آیین امشاسپندان که فروزگان هورمزد پاکند راه پوید تا دادار اورمزد از شما خشنود باشد.

داد و آیین بهمن امشاسپند آشتی و نیک اندیشی است . کینه ورز و زور کام باشید . نیک خواه و بهمنش باشید . بدی نکنید و پیرامون بدکاران مگردید . دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید . فرهنگ گستريد و دشمنی براندازید . با دشمنان به داد کوشید؛ با دوستان نیکی ورزید . چهار پایان سودمند را خوب نگاهداری کنید و کاری اندازمه فرمایید

داد و آیین اردیبهشت امشاسپند راستی و پاکی است . درون و برون خود را پیوسته پاک دارید . از کثرتی و ناپاکی دوری کنید . آشویی ستایید و به داداشا راه پوید ، چه که راه در جهان یکی است و آن آشویی است . بهمنش نیک بیندیشید . به گوش نیک گوید . به کنش نیک ورزید . با همد یگریك دل و يك زبان باشید . ازدروغ و سوگند و جادویی گریزان باشید . آتش که اندر گیتی مهر و آشویی را نماینده است گرامی دارید و به نسا و پلشتی میالایید .

داد و آیین شهریور امشاسپند نیرومندی و خوشکاری است . اندر راه سروری و توانگری کوشا باشید . شهریاران و سروران دادگرا فرمان برید و گرامی دارید . از فراونی (حلال) و درستکاری خواسته اندوزید . پیشه و روکوشا و کار آزاد باشید . از بیکاری و گدایی دوری گزینید . بر خواسته کسان دست میازید و رشک مبرید . زروسیم و مس و روی و آهن و ارزیز و برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزنند و به کار آید .

داد و آیین سپندارمذامشاسپند ، فروتنی و مهربانی است . اندر گیتی آزاده و فروتن باشید . بایکدیگر دوستار و مهربان باشید . خود پسندمباشید . خوش بین باشید . خویشان مستمند را تنگ مدانید و از خواسته خویش یاریشان دهید . آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیاد های نیک نهید ، و چون زمین سود بخش و بردبار باشید . زمین را پاک و آبادان دارید سوراخ خانه خرفستران (جانوران موزی) ویران کنید و پلیدی و نسا اندر زمین نهان مدارید .

دادو آیین خوددادامشاسپند خرمی و آبادانی است. دل خود را
 خرم و تن را پاک دارید؛ چه پاکی تن اشویی روان است. ناسپاسی نکنید
 و اندوهگین مباشید. گیتی را به چشم نیک ببینید و به داد و هومزدخورسند
 و سپاسدار باشید. آبادی سازید و شادی افزایید. آب که سبب خرمی و
 آبادانی است همیشه پاک دارید. پلیدی و نسا اندر آب میفکنید. تن
 و جامه را در آب روان بشوید. کاریز کنید و زمین خشک را بر و مند
 سازید.

دادو آیین امردادامشاسپند تندرستی و دیرزیوشنی است. تن خود
 را درست و توانا دارید. از دروغ و پلیدی دوری کنید. خانه و جامه
 پاک و بی آلاش دارید. آب ایستاده و راكد را به خشکانید و جایش
 کشتزار کنید. دار و درخت افزایید. درخت جوان را مبرید. برومیوه
 نارسیده معینید. دار و درمان به ارزانیان دهید و دردمندان
 و افتادگان را پرستار باشید.

پنج نوع ازدواج:-

در آیین مزدایی پنج نوع ازدواج وجود داشت که امروزه بیشتر نوع
 اول اجرا می شود. هنگامی که موبد خطبه عقد را جاری می کند، نوع
 ازدواج را نیز قید می نماید. پنج نوع ازدواج عبارت است از :-
 پادشاه زنی: و آن این است که پسر و دختر برای نخستین بار با
 خوشنودی پدر و مادر با هم زناشویی کنند. این نوع ازدواج را «پادشاه
 زنی» گویند.

ایوگ زنی:- و آن این است که مردی بخواهد با دختری که یگانه
 فرزند پدر خود می باشد ازدواج کند. چون دختر نمی تواند پس از مرگ
 پدرش دارای او را به خانه شوهر به برد، از این رو نخستین پسر خود

را که زاییده می‌شود به نام پدر خود می‌نامد و فرزند او می‌خواند تا این پسر جانشین پدر بزرگ خود باشد و خانه و زندگی او را نگهداری کند و از گسیخته شدن رشته خانوادگی جلوگیری نماید.

ایوک به معنی یگانه است، چون این گونه دخترها یگانه فرزند پدر خود هستند «ایوک زن» خوانده می‌شوند. این نوع ازدواج در زمان ساسانیان معمول بود، اما امروزه از میان رفته و انجام نمی‌شود.

سترزنی :- ستر Satar به معنی فرزند خوانده است. سترزنی این است که پسری پس از رسایی بی آنکه زن گرفته باشد از جهان درگذرد. پدر یا مادر و دیگر خویشاوندان او باید دختری را اگرچه خواهرش باشد به نام وی شوهر دهند. بدین روش که نخستین پسری که از این زناشویی پیدا می‌شود به نام آن جوان باشد و فرزند او خوانده شود. با این روش و پیمان چنین پسری به نام فرزند جوان در گذشته خوانده می‌شد و هستی و دارایی او را نگهداری می‌کرد و از گسیختگی رشته خانوادگی جلوگیری می‌نمود.

سترزنی نیز پس از عهد ساسانیان منسوخ شد و امروز این نوع ازدواج نیز انجام نمی‌شود.

چکرزنی :- چکر کوتاه شده چاکراست. چکرزنی این است که مرد از پادشاه زن بچه نداشته باشد، یا اینکه پادشاه زن دیوانه یا زمین گیر و یا علیل باشد به شکلی که نتواند وظایف زناشویی و خانه‌داری را انجام دهد. در چنین موردی مرد می‌تواند با اجازه همسر خود، زن دیگری بگیرد و این زن در مقابل پادشاه زن، چاکر زن خوانده می‌شود

خودسرزنی :- و آن اینست که پسرو دختری پس از رسیدن به بیست و یک سالگی، بدون اجازه پدر و مادر با هم ازدواج کنند. این نوع ازدواج از لحاظ شرع و دین اشکالی ندارد، اما پسرو دختر ممکن است از ارث محروم شوند.

△ دعای گواهی دین :-

هر مزدایی یا هر زرتشتی، در روز چند بار ضمن خواندن دعا ها یا سرودها، فرورت Fravareta می خواند . این دعا برداشته شده از: «یسنّا، هات دوازده» می باشد. در هنگام های مختلف روز، زرتشتیان این دعای اوستایی را به شرح زیر ، که ترجمه فارسی آن است می خوانند:

۱- استوارم به کیش مزدا پرستی که از شرک و کفر بدور است، آیین پرستش خداوند است که زرتشت آورده.

۲- مزدا پرست هستم.

۳- آشکارا و نهان به زبان و هم به دل، به کیش خدا پرستی که آورده زرتشت است استوارم.

۴- نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را ستوده و به کیش خدا پرستی که دورکننده جنگ و کنارنهنده جنگ ابرار و به یگانگی شناسنده و خویشی دهنده و پاک است استوارم.

۵- راست ترین دانش، آیین نیک خدا پرستی است.

۶- ایمان دارم که سراسر نیکی ها بخشش اهورامزداست.

△ دعای گواهی هنگام مرگ :- ✕

در اسلام معمول است که هرگاه کسی در حال مرگ باشد «کلمه شهادت» بر زبان می آورد و اقرار به دین و حقانیت یکتایی خدا و پیامبر کرده و طلب آمرزش می نماید. در آیین زرتشتی نیز چنین اقراری که فرورت Fravareta خوانده می شود، هست. این دعا در آغاز «اوستای کشتی» آمده است که به فارسی نقل می شود:-

با اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک از هرگونه گناه تنی و روانی که از راه اندیشه یا گفتار یا کردار درباره گیتی یا جهان مینوی ازمن سرزده اندوهگین و پشیمان بوده و توبه (پت Patet) می کنم.

بخش ششم :-

آیین زرتشتی در ادوار بعدی

هخامنشیان :- آنچه که مسلم است، هخامنشیان آیین زرتشت را می شناختند و بعضی شاهان، به ویژه داریوش بدان سخت دل بسته و وابسته بودند. ابتدا دانشمندان اوستا شناس بر آن بودند که هخامنشیان زرتشتی نبوده اند. اما بعدها با بسط مطالعات اوستایی و تاریخی، او ستا شناسان نامی و بزرگی چون لومل Lommel، تاوادیا Tavadia کای بار K. Barr، گرشویچ Gershevitch دوشن گیلمن

Duchesne-Guillemin و ماریان موله M. Molé بر آن شدند که هخامنشیان آیین زرتشتی داشته‌اند.

به موجب روایت کتاب دینکرد، نسخه‌ی از اوستا در «دژنیشتك» کتابخانه سلطنتی تخت جمشید نگاه‌داری می‌شد که به وسیله یونانیان در حمله اسکندر به آتش کشیده شد. این خود اشاره‌ی است به وجود اوستا در زمان هخامنشیان.

شاهان هخامنشی همه جا از «اهورامزدا» یاد کرده و به عنوان خدای بزرگ وی را ستوده‌اند. پیش از زرتشت اصولاً نام اهورامزدا میان اقوام آریایی و کتب هندو دیده نشده و این نام ویژه آیین زرتشت است و بی‌گمان هخامنشیان که این همه با تعظیم و احترام از اهورامزدا خداوند ویژه آیین زرتشت یاد می‌کنند، زرتشتی بوده‌اند.

دربخش‌های کهن اوستا، آیین زرتشتی «مزدیسنه» Mazdayasna نامیده شده، یعنی مزدپرست. رئیس جامعه یهودی الفاتین در مصر، در مکاتبات خود، چنانکه در پاپیروس‌های آرامی دیده می‌شود، می‌نویسد که سرداری که بر ناحیه تبس گماشته شده، در زمان هخامنشیان «مزدا پرست (Mazdayazna = تلفظ مادی) می‌باشد» در الواح ایلامی یافته شده در تخت جمشید نیز این نام به اصطلاح اوستایی «Mazdayasna» آمده است.

از سویی دیگر داریوش و خشایارشا بارها خود را پرستنده اورمزدا معرفی کرده‌اند. فعلی که در کتیبه‌ها و اوستا استعمال شده از يك ریشه (Yad-Yaz) مشتق شده است.

بی‌گمان اهورامزدا در اوستا و اورمزدا در سنگ نبشته‌های هخامنشی

یکی است. منظور از « اورمزدا و بغان دیگر » در کتیبه‌ها، اهورامزدا و ایزدان اوستایی است و به همین جهت در کتیبه‌های اردشیر دوم و اردشیر سوم، پس از نام اورمزدا، نام ارت art و میترا و اناهیت که از ایزدان اوستایی است، یاد شده.

نکته دیگری که دلالت بر زرتشتی بودن شاهان و مردم هخامنشی می‌کند، تقویم اوستایی است. این تقویم از سال ۴۴۱ پیش از میلاد، یعنی در دوران شاهی اردشیر اول رواج یافت. در این تقویم نام‌روز-های ماه و ماههای سال، از ایزدان اوستایی است و پنج روز پایان سال، یعنی پنجه دزدیده یا اندرگاهان، بر حسب فصول پنجگانه گاتاهای زرتشت نامگذاری شده. اگر این تقویم و نام‌های اوستایی با دین شاهان هخامنشی سازگار بود، مسلم است که در قلمرو آنان انتشار نمی‌یافت و اگر با عقاید عامه مردم تفاوت فراوان داشت قبول عام حاصل نمی‌کرد.

افلاتون در رساله (الکی بیادس اول I-122 Alcibiades) در باره تعلیم و تربیت شاهزادگان ایرانی گفته است که تربیت دارای چهار مرحله بوده: نخست آنکه آموزگار اول، آیین زرتشت اهورمزدایی را به شاهزادگان می‌آموزد.

در اوستا نیز عنوان آیین، بارها و به کرات آیین زرتشت مزدایی آمده است و تشابهی بدین گونه مستند و روشن جایی برای تردید نمی‌گذارد. البته برای محققان موارد و نکات بسیاری وجود دارد که حاکی از زرتشتی بودن هخامنشیان می‌باشد.

مزدای پرستی ویژه گاتایی با مزدا پرستی هخامنشیان تفاوت‌ها و گاه اختلاف دارد. این اختلاف همان نوع اختلافی است که میان آیین

مزدایی گاتایی و آیین مزدایی سایر قسمت‌های اوستا است. آیین زرتشت هم به هر نسبتی که از تاریخ پیدایش خود دور شد، وجوه اختلاف باشکل اولیه‌اش پیدا کرد، چون همه آیین‌های دیگر. دانشمندان کارشناس معتقدند که علت اختلاف آیین مزدایی زرتشتی و آیین مزدایی هخامنشی، عللی دارد که بزرگترین آنها دور شدن آیین از اصل و تاریخ خود می‌باشد. داریوش در واقع کسی بود که سیمای يك زرتشتی واقعی را مجسم می‌کرد. بر انداختن گئومات مغ که می‌خواست از انتشار آیین مزدایی همراه با مقاصد سیاسی سود جوید، از این مقوله است. از سویی دیگر عبارات و معتقدات و قسمت‌هایی از احکام و اشارات خاص در کتیبه‌ها موجود است که حاکی از زرتشتی بودن هخامنشیان دارد. پاره‌یی از این اشارت را می‌توانید در «بخش هشتم» زیر عنوان «از کتیبه‌های هخامنشی» بخوانید.

اشکانیان:-

از میان رفتن سلسله بزرگ هخامنشی و اعمال وحشیانه یونانیان، ضربه سهمگینی بود که فرهنگ شکوفان عصر هخامنشی را متوقف ساخت. در مدت تقریبی يك سده، یونانیان کوشیدند تا زبان و فرهنگ ایرانی را به شکل یونانی درآورند. مطابق با روایات، اوستای بزرگ عصر هخامنشی سوزانیده شد.

آنگاه نوبت اشکانیان رسید. اشکانیان نیز چون هخامنشیان در دین و مذهب برای مردم آزادی قایل بودند. به موجب روایت دینکرد نخستین کسی که بعد از اسکندر گجستك از نو اوستا را گردآوری کرد،

ولحنش volakhsh بود. (۵۱ - ۷۸ بعد از میلاد). میان شاهان اشکانی پنج ولحنش یا بلاش داریم که بلاش اول مورد نظر است که مردی دیندار بود و هم از عهد اوست که سکه‌های اشکانیان تغییر یافته و به خط پهلوی ضرب شده است و خط و زبان یونانی موقوف شده.

بلاش دستور داد تا اوستا را به هر طریقی که می‌شود، از راه روایات منقول شفاهی و بازمانده‌های نوشته شده گردآوری کنند. متأسفانه مدارکی در این باب موجود نیست که آگاهی‌های بیشتری کسب کنیم.



ساسانیان : کوروش

در آغاز شاهی ساسانیان، ستاره درخشان آیین زرتشتی دوباره تأییدن گرفت. در این هنگام بود که اردشیر پاپکان، از خاندان ساسان که نسبش را به شاهنشاهان هخامنشی می‌رساندند، زمام شاهنشاهی ایران را به دست گرفت و برای روا ساختن مزدیسنا و اوستا کوشش کرد. اردشیر بنیان شاهنشاهی خود را بر اساس همبستگی و اتحاد ایرانیان و اقوام و ملت‌ها نهاد و آیین و دستورهای زرتشتی را شالوده آیین و قانون کشور ساخت و با کوششی شاهانه به زنده نمودن این آیین همت گماشت.

بنا به روایت کتاب «دینکرد» اردشیر، پیشوای بزرگ تنسر - Tansar هیربدان میربد را به گردآوری اوستا گماشت. تنسر در رأس گروهی از موبدان و با همکاری آنان برای گردآوری اوستا به کار پرداخت.

شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱ میلادی) نیز کارپدر را دنبال کرد و آنرا به انجام رسانید. در روزگاران دیگر شاهنشاهان این خاندان، از نگاهداری و گردآوری اوستا و دیگر نوشته‌های دینی و گزارش آنها هم چنان کوتاهی نمی‌شد؛ تا زمان شاپور دوم - (۳۰۹ - ۳۷۰ م). این شاه برای پایان دادن به نا سازگاریهایی که بر سر برخی مطالب اوستا وجود داشت، انجمنی به ریاست آتورپات مهراسپندان موبد بزرگ بنیاد نهاد. این انجمن متن صحیح اوستا را تصویب کرد و آنرا به بیست و یک ناسک (فصل، بخش) تقسیم نمود. اما در هجوم تازیان که ایران شهر به ویرانی گرایید، دین و کشور هر دو آسیب دید و اوستا از گزند اهریمنی برکنار نماند و دستخوش دگرگونی فراوان گردید. بخش‌هایی بسیار از آن را تباه کردند، سوختند و از میان بردند و دارندگانش مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند. اما به یاری اهورا و ایمان و همت ایرانیان دیندار و میهن پرست، علیرغم همه دشواریها و مصایب، این گنج باز یافته را امروز در دسترس داریم، هرچند که بخشی کوچکی از آن همه برجای مانده.

بخش هفتم :-

گزیده‌هایی از اوستا

به گاه زایش و نشو و نمایش [= زرتشت] آب‌ها و گیاه‌ها شادمان

شدند . به گاه زایش و نشو و نمایش آب‌ها و گیاه‌ها بالیدند . به گاه زایش و نشو و نمای او همه جهان مینوی به خود مژده رستگاری دادند ، که : خوشا به ما که آذربانی زاده شد ، اوست اسپنتمان زرتشت، که ما را خواهد ستود و نگاهبان خواهد بود .

فروردین یشت - ۹۳-۹۴

ای مزدا ، اینک دست‌ها را در نماز افراشته ، بیش از هر چیز ، خرسندی مینوی افزاینده را خواستارم و می‌خواهم همه کارهای خود را از روی راستی و پاکی انجام دهم و خرد خود را با منش نیک تو همساز سازم ، تا روان آفرینش را خشنودگردانم .

یسنا ۲۸ - ۱

من برای تو ای اشا ، ای راستی - و برای تو ای وهومنه ، ای منش نیک - و برای تو مزدا اهورا - ای خدای دانای زندگانی ، سرود-هایی بسرایم که کس نسروده .

یسنا ۲۸ - ۴

آن کسی آیین پاک را تباه می‌کند که زمین و خورشید را با چشمانی روشن نگریستن را بدترین کارها می‌شمارد، که به دروغگاران ارمغانها پیش کش می‌کند، که آبادیها را ویران می‌سازد، که به درستکاران آزار می‌رساند .

یسنا ۳۲ - ۱۰

کدام راه از این دو بهتر : راه کسانی که برای مردم تباهی بار

می آورند ؟ یا راه کسانی که به کارهای آبادانی می پردازند . ؟

یسنا ۱۷-۳۱

چگونه کسانی که جهان را به جور و ستم سپرده اند ، مردمانی نیک و پیشوایانی خوب توانند بود.

یسنا ۲۰-۴۴

آنها در ستایش های پارسایی بزرگ می خوانم که مزدا اهورا ، خدای زندگی و دانش نام دارد. اوست که به مردم از راستی و منش نیک خود در شهریاری خویش رسایی و جاودانی می بخشد. بشود که او بر ما زندگانی تازه و نیروی نوینی ارزانی دارد.

یسنا ۸-۴۵

اینک زرتشت ، تن و روان خود را ؛ و نیز چکیده اندیشه نیک خود را به مزدا - و کردار و گفتار و سر سپردگی و همه نیروی خود را به اشا ارمغان می دارد.

یسنا ۱۴-۳۳

هنگامی تو را ، ای اهورا ، افزایش ، شناختم که تو را نخست در آغاز زندگانی دیدم و دانستم که تو چنان مقرر داشته ای که بد بدی بیند و نیک نیکی . از پرتو دانش و هنر تو این دستور تا پایان آفرینش هم چنان استوار خواهد ماند

یسنا ۵-۴۳

۱. تو می پرسم ای اهورا ، چه ها می شود و چه ها خواهد شد ؟ . آینده کسانی که از راستی پیروی می کنند چیست ؟ . آینده کسانی که از کاستی و دروغ پیروی می کنند چیست ؟ .

اهورامزدا از پرتو شهریاری خود به کسی که خواست آفرینش
را برآورد، بهتر از به می‌دهد، - ولی کسی که این خواست را بر
نیاورد، در پایان هستی بدتر از بد بیند.

یسنا ۳۱-۱۴

یسنا ۵۱-۶

من این پرسم ای اهورا : سزای کسی که شهریاری دروغ کار و
بدکردار را می‌افزاید، کسی که هیچ کاری جز جدایی انداختن درمیان
مردم و راهنمایان ندارد چیست؟ ،
کسانی که از کارهای آبادانی جهان جلوگیری می‌کنند ،
سرانجام زبون‌کردار و آیین خود می‌گردند و به خانه دروغ کشیده
می‌شوند .

یسنا ۵۱-۱۴

یسنا ۴۹-۱۱

روانهای بد شهریاران ، بدکرداران، بدگفتاران ، بد وجدانان ،
بد اندیشان و دروغکاران از روی تیره درونی خود برخواهند گشت.
همانا که مقیمان خانه دروغ می‌باشند .

یسنا ۴۶-۱۱

ای مزدا ، دوست زرتشت کسی است که با راستی و فروتنی
پیمایش را به دیگران رساند. زبان چنین کسی را همواره در راه خود
گمارتا او از ره منش نیک،دستورهای مرا بیاموزاند.

یسنا ۵۰-۶

بهترین نیکی از آن دانشمند باشد که پیام راستین مرا که از آن
راستی و رسایی جاودانی است فرا گوید. برای چنین کسی شهریاری
مзда از راه منش نیک گسترش پیدا خواهد کرد.

یسنا ۳۱-۶

بهترین گفته‌ها را با گوش بشنوید و با اندیشه روشن بنگرید، سپس
هر مرد وزن از شما از این دوراه نیکی و بدی- یکی را برای خود
برگزیند. این آیین را پیش از آنکه روز بزرگ فرا رسد دریابید.

یسنا ۳۰-۲

هنگامی که نخست ای مزدا، تو با اندیشه خود جهان و وجدان و
خرد را آفریدی- و جان را در استخوان بندی دیمیدی؛ توانایی گفتار و
کردار را بخشیدی تا هر کس هر باوری را که می‌خواهد آشکار سازد.

یسنا ۳۱-۱۱

خرسندی از آن اوست که به دیگران خرسندی بخشد، آن خرسندی
که مزدا اهورا، کسی که خود مختار است ارزانی دارد. من برای پیشرفت
آیین اشا خواستار نیروی تن و روان هستم. مرا از راه پارسایی، آن پرتو
ارزانی دار که زندگانی نیک منشی‌اش خوانند.

یسنا ۴۳-۱

این دهان راه منش نیک است ای اهورا که مرا نشان دادی- و آن
دین سوشیانسان و سودرسانان است که کردار نیک از راه راستی به جای

خود می‌رسد، که این برای روشن بینان، ای مزدا، مزدی است، مزدی که خواست تو باشد.

یسنا ۳۴-۱۳

بشود که آن مهر و دوستی که همه آرزوی آن را دارند از آن مردان و زنان [پیرو] زرتشت باشد. ای مردان وای زنان، در این جهان این حقیقتی است که جلوه دروغ جالب به نظر می‌آید سولی این هم حقیقتی است که آن شما را از خویشتن دور می‌گرداند و بی‌گمان این زندگانی مینوی را تباه می‌سازد.

یسنا ۵۳ - ۶

ای نو عروسان وای شاه دامادان، آن را در مغز خود جای دهید، و دین را درست دریافته، زندگانی منش نیک را به کار به بندید. بشود که هر یک از شما در راستی از دیگری پیشی جوید، تا آن برای او زندگانی نیکی باشد.

یسنا ۵۳-۳

[اقرار به دین]

من مزدا پرستم، یک مزدا پرست زرتشتی، یک اهورایی کیش که نکوهش می‌کنم و دشمن میدارم دیوها را. ستاینده امشاسپندانم، همه نیکی‌ها را از اهورامزدا ی پاک شکوهمند فرهمند می‌دانم. از اوست آفرینش چارپایان و نیروی راستی، و از اوست که روشنایی پدید آمد و

پیرایه خوشی و شادمانی همه چیز را دربرگرفت.

یسنا ۱۲-۱

من يك مزدا پرست زرتشتی هستم با ایمانی استوار.
باوردارم به اندیشه نيك و گفتار نيك و كردار نيك انجام شده. من
ایمان مندم به دین مزدیسنا که جنگ را براندازد و جنگ ابرار را به
کنار نهد و به مردم گرایی و مردم دوستی دستور دهد. ایمان دارم به دین
مزدیسنا که بهترین است و به اهورامزدا که سرچشمه همه نیکی ها و
زیبایی ها است.

یسنا ۱۲-۸ و ۹

کار و منش خوب را می ستایم از برای پایداری کردن در برابر
تاریکی. دارو و درمان را می ستایم. پرورش و بالش را می ستایم از برای
پایداری کردن در برابر دردها و بیماریها.

یسنا ۷۱-۱۷

همه آفرینش نيك پاك را که توای اهورامزداي خوب کنش،
فراوان و نيك بیا فریدی می ستایم. آنهایی از تو که از روی بهترین راستی
در خور ستایش و شایسته نیایش هستند؛ و همه زیبایی های طبیعت:
کوهها، دریاها و آتش های مزدا آفریده را می ستایم - همه سخنان
نيك را می ستایم.

یسنا ۷۱-۱۰

براستی شهریاری را از آن کسی شمريم، از آن کسی دانيم و از
برای کسی خواستاريم که بهتر شهریاری کند.

يسنا ۳۵-۵

ای زرتشت- مهر شکن و پیمان شکن، چون کسی است که به اندازه
صد تن، بزرگترین گناهان را مرتکب شده باشد و جنایت کرده باشد.
کسی نباید پیمان شکن باشد، نه آن پیمانی که با دروغ پرست بسته و
نه پیمانی که با راستی پرست بسته، چون پیمان با هر دو، خواه راستی
پرست، خواه دروغ پرست درست است.

فروردین یشت، بند ۲

ما پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و هر جای
دیگر انجام شده باشد می ستاییم، چنانکه خود با همه کوشش برای
پیشبردن نیکی کوشاییم.

هفتن یشت بزرگ. يسنا ۳۵-۲

آن چه را مرد یا زنی دانست که درست و خوب است، پس باید
با کوشش بجای آورد و آنرا به دیگران بفهماند تا آنطور که بایست
بدان عمل کنند.

هفتن یشت بزرگ. يسنا ۳۵-۶

ای اهورامزدا، ما خواستاريم که زرتشت را آموزگار راستین
دانيم و کلام الهام شده [دین مزدیسنا] را با بهترین اندیشه راستی منتشر

سازیم.

هفتن یشت بزرگ. یسنا ۳۵-۹

تو راسرود خوانیم و سپاسگزاریم ای اهورا مزدا -، و بانیکی
در اندیشه و گفتار و کردار بر آنیم تا به تونزدیک شویم.

هفتن یشت بزرگ. یسنا ۳۶-۵

ما می خواهیم اورا به نام اهورا- و به اسم محبوب و مقدس مزدا
بستاییم. مامی خواهیم اورا با دل و جان بستاییم.

هفتن یشت بزرگ. یسنا ۳۷-۳

از کتیبه های هخامنشی:-

داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود، از دروغ
سخت بپرهیز. مرد دروغگر را نیک گوشمال کن، اگر چنین می اندیشی
کشور من در امان باشد.

از این رو اورمزدا یاری کرد مرا، که بدکردار نبودم، دروغگرا
نبودم، خطا کار نبودم، نه من و نه تخمه من. به راستی (عدالت) رفتار
کردم. نه به ناتوان، نه به توانا بد کردم.

ای مرد، آن چه فرمان اورمزداست در نظر تو زشت نیابد. راه
راست را رها مکن. آشوب میانگیز.

آن چه راست است ، آن خواست من است . مرد دروغگر
را دوست نیستم .

آیین من [= داریوش] که از آن بیم دارند چنان است که توانا
نا توان را نزند و نشکند .

هیچ کس جرأت نداشت که درباره گومانه مغ چیزی بگوید تا
آنکه من آمدم . سپس من از اورمزدایاری خواستم . اورمзда مرایاری
کرد . ازماه باگه یادی (Bâgayâdi) ده روز گذشته بود که من ، با چند
مرد - آن گومانه مغ را کشتم .

کسی که اورمزدارا پرستش کند ، نیک بختی از آن او خواهد بود ،
هم در زندگی ، هم پس از مرگ .

خدای بزرگ است اورمзда ، که این زمین را آفرید ، که آسمان
را آفرید ، که مردمان را آفرید ، که برای مردمان شادی آفرید .

[خشایارشا گوید] : در یکی از این کشورها دیو خانه یی بود (بتخانه ،
معبد) که پیش از این در آن دیوان رامی پرستیدند . سپس به یاری اورمзда ،
من آن دیو خانه را ویران کردم و گفتم که دیوان را نپرستند . و آنگاه ،
در آن جا که دیوان را می پرستیدند ، من به پرستش اورمзда و «راستی»
(arta) پرداختم با اخلاص .

ای کسی که بعد از من می آیی ، اگر می اندیشی که : در زندگی
شاد و پس از مرگ به راستی پیوسته باشم ، آیینی را که اورمзда نهاده

است بزرگ بدار، و اورمзда و راستی را پرستش کن با اخلاص.

اورمзда مرا [Arshâma ارشام] شاه کرد. این کشور پارس را
به من داد، با مردم خوب و اسبان خوب. به خواست اورمзда دارنده
این کشورم. مرا اورمзда نگاه دارد، و دودمان مرا، و این کشور را
که من دارم.

از اندرزنامه‌های ساسانی:—

آیا بهشت در این جهان بهتر است یا در جهان مینوی؟—
در روی زمین بهتر است، زیرا در این جاست که آدمی وظیفه
خود را انجام می‌دهد و در نتیجه آن به بهشت مینوی میرسد.

در چه چیز نیکی است، و در چه چیز بدی؟:—
نیکی در اندیشه و گفتار و کردار خوب است و بدی در اندیشه
و گفتار و کردار بد است.

در نیکی چه کسی کامیاب تر است؟:—
آنکه دانائیش افزون تر باشد.

مال گیتی به چه ماند؟:—
به چیزی که به خواب ببینند، گاه خوب و گاه بد است. و چون از
خواب بیدار شوند، چیزی به جای نیست.

سردار و فرمانروا چگونه به است: -
آنکه مردم دوست تر و وقت شناس تر و در نیکی به مردمان کردن
داد گز تر.

زن و فرزند خویش به فرهنگ سپار تا دانش آموزند، تا به رنج
اندر نشده و پشیمان نشوی.

به خواسته و مال گیتی گستاخ مباش، چه خواسته و مال دنیا همانا
چنان مرغی است که از این درخت به آن درخت نشیند و به هیچ
درخت نیاید.

دشمن کهن را به دوستی مگزین - چه دشمن کهن همانا چنان مار
سیاهی است که کین سده ساله فراموش نکند.

با دوست کهن، دوستی استوار تر کن - چه دوست کهن همانا
چنان می کهن است که هر چه کهنه تر شود، خوشگوار تر گردد.

دانایی را تای نیست. بی ارزش را نام نیست. گیتی پایدار نیست.
جوانی را خود ستایی نیست. خواسته را گستاخی نیست. زندگی را
رامش نیست. پیری را درمان نیست مرگ را چساره نیست.
خدای را انباز نیست، از همه بدتر آنکه به میرد و خدای از او خشنود
نباشد.

آن زن، نه زن بود که همگام شوی نباشد، و سود و زیان و اندوه و رامتش شوی هم چون آن خویشتن ندارد. و باشوی هم سود و زیان نبود، چه او از هر دشمن بدتر است.

با خرد نگرشی و اندیشه نیک، دیو خشم و آرزوی بد و آرزو و شهوت را از خود برانید. حرص و آرز را با خرسندی و قناعت، و دیو خشم را به سروش و رشک و حسد را به نیک چشمی، و نیاز را به کم خواهی، و جنگ را به آشتی، و دروغ را به راستی برانید.

به آموختن فرهنگ کوشا باشید. چه فرهنگ تخم دانش و برش خرد، و خود راهبر دو جهان است.

خوب کرداری و نیکوکاری از کوشش زاید، و هم از دهش و دهش از خواستن، خواستن از هوش - هوش از دانش مینوی، و دانش آن افزاری است که هست و بود و خواهد بود.

در هر دعوی، چه حق داشته باشی، چه حق به سويت نباشد، سخن به راستی گوی که این به داد و نجات نزدیک تر باشد.

کتاب نامه

در این جا به فهرست کتاب‌هایی که دربارهٔ اوستا و آیین زرتشت نوشته و تألیف و ترجمه شده ، پرداخته می‌شود . البته این فهرست در بردارندهٔ نام و نشان کتاب‌هایی است که به زبان فارسی می‌باشد . متأسفانه بایستی یادآور شد که در این موضوع به زبان فارسی سرمایه بسیار ناچیزی داریم که به هیچ وجه برای تحقیق و پژوهش دانشجویان این رشته و دلدادگان آیین مزدا، کافی نمی‌باشد، در حالی که به زبانهای اروپایی آنقدر کتاب و رساله و مقاله در این زمینه فراهم آمده که فوق تصور است . امیدواریم شرایط گونه‌ی موافق و سازگار شود که به همین زودیها، شاهد و ناظر روزی باشیم که اغلب این آثار به فارسی برگردانده شده و بلکه به قلم محققان خود ما نیز آثاری در خور توجه در زبان فارسی تألیف شود .

باری، در این فهرست کتاب‌هایی که به زبان فارسی است و دربارهٔ اوستا و آیین زرتشت می‌باشد، نقل می‌شود ، نه مقالات و یا کتاب‌هایی که جزیی از آن در این مبحث است،- تا کسانی که مایل به مطالعاتی در این زمینه هستند، فهرستی در اختیار داشته باشند .

از دیگر سو، «سازمان انتشارات فروهر» محل کتابخانه و «دفتر روابط عمومی» برای راهنمایی علاقمندان و در اختیار نهادن مآخذ و مدارک با کمال صمیمیت همکاری می‌کند :

۱- «آها» - پنج سرود زرتشت با متن اوستایی و ترجمه و مقدمه از

استاد پور داود . بمبئی ۱۳۰۷

- ۲- یشت‌ها : - جلد اول از هر مزدیشت تا رشن یشت . با متن اوستایی
و ترجمه و مقدمه استاد پور داود . بمبئی ۱۳۱۰
- ۳- یشت‌ها : - جلد دوم از فروردین یشت تا زامیاد یشت . بامتن اوستایی
و ترجمه و مقدمه از استاد پور داود . بمبئی ۱۳۱۰
- ۴- خرده اوستا : - ترجمه و مقدمه و توضیحات از استاد پور داود .
بمبئی ۱۳۱۰
- ۵- یسنا : - جلد اول از هات یک تا هات بیست و هفت . ترجمه و
توضیح و مقدمه از استاد پور داود . بمبئی ۱۳۱۲
- ۶- یسنا : - جلد دوم از هات بیست و هفت تا هات هفتاد و دو . ترجمه
و مقدمه و حواشی از استاد پور داود . چاپ دوم -
تهران-۱۳۳۷.
- ۷- سماناها : - جلد اول - ترجمه دوم با متن اوستا . از استاد پور داود .
بمبئی ۱۳۲۹ .
- ۸- یادداشت‌های سماناها : - جلد دوم - از استاد پور داود . در باره
واژه‌ها . تهران ۱۳۳۶ .
- ۹- ویسپرد - ترجمه و مقدمه و توضیحات از استاد پور داود .
تهران ۱۳۴۳ .
- ۱۰- سوشیانس : - رساله‌یی است درباره موعود مزدیسنا . از استاد-
پور داود . بمبئی ۱۳۴۶ قمری .
- ۱۱- فرهنگ ایران باستان : - جلد اول ، در بر دارنده مقالاتی درباره
آیین و فرهنگ ایران باستان . از استاد پور داود . تهران ۱۳۲۶

۱۲- اناهیقا : - مجموعه‌ی از گفتارها و سخنرانی‌های استاد پوردادود.

تهران ۱۳۴۳ .

۱۳- زردشت باستانی و فلسفه او : - تألیف عبدالمحمدخان ایرانی.

۱۳۴۸ هجری - ۱۹۲۰ میلادی - قاهره

۱۴- وندیداد : - ترجمه فارسی از اوستای «دار مستتر» به وسیله دکتر

موسی جوان . تهران ۱۳۴۲ .

۱۵- وندیداد : - ترجمه از متن اوستابه وسیله سید محمد علی حسینی

داعی الاسلام حیدرآباد دکن - ۱۳۲۷

۱۶- ساتها : - ترجمه فارسی از اوستای «دارمستتر» به وسیله

دکتر موسی جوان . تهران ۱۳۴۸

۱۷- یکتا پرستی در ایران باستان : - مجموعه‌ی در باره آیین و دین

زرتشت. تألیف مراد اورنگ . تهران ۱۳۴۲

۱۸- جشن‌های ایران باستان : - شامل مقالاتی در باره جشن‌های ایران

باستان تألیف مراد اورنگ . تهران

۱۹- سد در : - به اهتمام هیرد بهمن جی نوشیروانجی دهابر dhabhar

بمبئی ۱۹۰۹ .

۲۰- بررسی یسنا : - ترجمه از متن اوستا با یادداشت‌ها و واژه نامه، از

هات یکم تا یازدهم ، از مراد اورنگ در چهار جلد .

تهران از ۱۳۴۲

۲۱- گزارش‌ها : - ترجمه از متن اوستا با تفسیر و واژه نامه از-

مراد اورنگ . از هات بیست و هشتم تا هات سی ام .

تهران ۱۳۴۲

۲۲- همبستگی در اوستا : - رساله‌یی دربارهٔ رد ازدواج با اقارب در

آیین مزدایی . تحقیق از مراد اورنگ . تهران ۱۳۴۱

۲۳- سودیانت- تحقیقی دربارهٔ موعودان زرتشتی ورد آن با توجه به

اوستا- تألیف مراد اورنگ . تهران

۲۴- گزارش بهرام یشت : - ترجمه و گفتار و واژه‌نامه یشت چهاردهم .

از مراد اورنگ . تهران

۲۵- گوهرهای نهفته :- مقالاتی تحقیقی دربارهٔ اشتباهات خاورشناسان

در ترجمه و فهم مسایل اوستایی . از مراد اورنگ . تهران ۱۳۴۳

۲۶- خجسته سرودها :- ترجمهٔ گلچینی از آیات اوستایی از مراد اورنگ .

تهران

۲۷- امشاسپندان :- رساله‌یی در بارهٔ امشاسپندان با توجه به منابع

اوستایی ، از مراد اورنگ . تهران

۲۸- فروهر :- کتابی است شامل تحقیق در بارهٔ فروهر یا « فروشی »

از مراد اورنگ . تهران ۱۳۴۴

۲۹- ماه نیایش - ترجمهٔ ماه نیایش از متن اوستا ، از مراد اورنگ

تهران - ۱۳۵۰

۳۰- آتش نیایش : - ترجمه آتش نیایش از متن اوستا، از مراد اورنگ
تهران ۱۳۵۰ .

۳۱- جشن نوروز « جشن آفرینش آدمیان » تألیف مراد اورنگ
تهران ۱۳۵۱

۳۲- تقویم و تاریخ در ایران : - تألیف ذبیح بهروز . تهران ۱۳۳۱ .

۳۳- پیام زرتشت : - تألیف علی اکبر جعفری . تهران ۱۳۴۶ .

۳۴- فروغ مزدیسنی : - تألیف کیخسرو شاهرخ کرمانی . تهران ۱۲۷۸
یزدگردی .

۳۵- تعلیمات زرتشت : - تألیف رشیدشهمردان . با مقدمه دینشاه ایرانی .
بمبئی ۱۳۳۱ .

۳۶- گیانیان : - تألیف کریستن سن . ترجمه دکتر ذبیح الله صفا .
تهران ۱۳۴۳ .

۳۷- مزدا پرستی در ایران : - تألیف کریستن سن . ترجمه دکتر ذبیح الله
صفا . تهران ...

۳۸- ماه فروردین - روز خرداد : - ترجمه از متن پهلوی توسط صادق
کیا . تهران ۱۳۳۵ .

۳۹- مزدیسنا و ادب پارسی :- تألیف دکتر محمد معین. تهران ۱۳۳۸ .

۴۰- داستان جم :- ترجمه فرگرد دوم از وندیداد. با تفسیر و واژه‌نامه.
دکتر محمد مقدم - تهران ۱۳۴۱.

۴۱- سرود بنیان دین زرتشت :- ترجمه هات سی‌ام از یسنا با واژه‌نامه
و متن اوستا و تفسیر از دکتر محمد مقدم . تهران ۱۳۱۹
یزدگردی .

۴۲- پارسیان اهل کتابند :- کتابی جالب درباره آیین زرتشت. تألیف:
پروفسور طاهر رضوی. ترجمه پروفسور مازندی-۱۹۳۶ بمبئی

۴۳- دین قدیم ایرانی :- تألیف هاشم رضی . تهران ۱۳۴۳

۴۴- عصر اوستا :- تألیف شپیگل ، گیگر ، ویندیشمن ، سن جانا .
ترجمه: هاشم رضی ، مجید رضی . جلد اول . تهران ۱۳۴۳

۴۵- زرتشت و تعالیم او :- تألیف هاشم رضی . چاپ چهارم
تهران ۱۳۵۰

۴۶- نیایش‌ها :- ترجمه پنج نیایش اوستایی با سروش باژ و مقدمه از
هاشم رضی . تهران ۱۳۴۸

۴۷- قصه سنجان :- داستان مهاجرت زرتشتیان به هند . با مقدمه و
تصحیح : هاشم رضی . تهران ۱۳۵۰

۴۸- گنجینه اوستا :- مجموعه گفتارهایی در باره آیین زرتشت و

کتیبه‌های هخامنشی و ترجمه گائاه‌ها ، از هاشم رضی

تهران ۱۳۴۷

۴۹- فرهنگ نامهای اوستا: - دایرةالمعارف اوستا و فرهنگ اعلام

براساس منابع اوستا، پهلوی، عربی و روایات مورخان

یونانی و رومی. سه جلد. تهران ۱۳۴۶

۵۰- کیشهای ایران در عصر ساسانیان: - تألیف پروفیسور عباس شوشتری.

تهران ۱۳۵۰.

۵۱- ادبیات اوستایی: - تألیف و ترجمه پروفیسور عباس شوشتری .

تهران ۱۳۵۱.

۵۲- ادبیات هخامنشی: - تألیف و ترجمه پروفیسور عباس شوشتری.

تهران ۱۳۴۷

۵۳- ادبیات ایران در عصر ساسانی: - تألیف و ترجمه پروفیسور عباس

شوشتری. تهران ۱۳۴۸.

۵۴- دین ایرانی: - (براساس متن‌های کهن یونانی) نوشته امیل بنونیست.

ترجمه بهمن سرکاراتی. تبریز ۱۳۵۰

۵۵- ادبیات باستانی ایران: - تألیف محمد قائمی. تهران ۱۳۴۸

۵۶- زندو هو من یسن: - ترجمه متن و واژه نامه و مقدمه و تفسیر از صادق

هدایت. تهران، چاپ سوم ۱۳۴۲

۵۷- گزارش هخامنشکن: - ترجمه از پهلوی با حواشی و مقدمه از صادق

هدایت. تهران ۱۳۲۲

۵۸- دیانت زرتشتی:- مؤلفان: پروفسور کای بار، پروفسور آسموسن،

دکتر مری بویس. ترجمه فریدون وهمن. تهران ۱۳۴۸

۵۹- مقام زن در ایران باستان:- در رد زناشویی با نزدیکان- نگارش

موبد اردشیر آذرگشسب. تهران ۱۳۵۱

۶۰- آتش در ایران باستان:- نوشته موبد اردشیر آذر گشسب تهران

۱۳۵۰

۶۱- اشاو هیشتا یا پیام زرتشت:- نوشته مهرداد مهرین.

تهران ۱۳۵۰

۶۲- سلمات هان:- «سرودهای زرتشت» جلد اول ، با ترجمه و تفسیر وواژه

نامه، از: موبد فیروز آذرگشسب. تهران ۱۳۵۱

۶۳- خرده اوستا:- بانویسه فارسی و مقدمه و ترجمه و تفسیر، از موبد

اردشیر آذرگشسب. تهران ۱۳۴۹

۶۴- پژوهشی در فرهنگ ایران:- نوشته نصرت الله بختور تاش.

تهران - ۱۳۵۰

۶۵- شناسایی زرتشت:- گفتارهایی به فارسی و انگلیسی، درباره شناخت

زرتشت و آیین او. گردآورنده: مهربان خداوندی. تهران

۱۳۵۰

۶۶- شهرزیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان: - تألیف : فتح الله

مجتبائی. تهران ۱۳۵۲

۶۷- آیین کفن و دفن زرتشتیان. نگارش: موبداردشیر آذرگشسب، تهران ۱۳۴۸

۶۸- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان: - تألیف موبداردشیر آذرگشسب

- تهران ۱۳۵۲

۶۹- اندرزنامه های پهلوی :- ترجمه، موبداردشیر آذرگشسب.

تهران ۱۳۴۶

۷۰- آیین برگزاری جشن های ایران باستان :- نگارش موبداردشیر

آذرگشسب. تهران ۱۳۴۹

۷۱- تمدن ایرانیان خاوری. تألیف ویلهلم گیگر. چاپ در بمبئی.

۷۲- اخلاق ایران باستان: - . تألیف: دین شاه ایرانی. تهران ۱۳۳۴.

۷۳- فلسفه ایران باستان تألیف: دین شاه ایرانی. تهران ۱۳۳۴

۷۴- زناشویی در ایران باستان: تألیف کاتراک. ترجمه موبدرستم شهزادی

تهران ۱۳۴۲

۷۵- دین هخامنشیان :- گردآوری و تألیف از اردشیر جهانیان .

۷۶ - همپرسه خسرو پرویزو- ویسپوهر قبادی، ترجمه، ایرج ملکی .

تهران ۱۳۴۳

۷۷ - شکندسمانی و یچار . به سعی و اهتمام: صادق هدایت . تهران ۱۹۴۳

میلادی

۷۸- اندرز خسرو قبادان . ترجمه : محمد کیوان پور «مکری»

تهران ۱۳۲۶

۷۹- الفبای اوستایا دین دبیره - تهران ۱۳۴۵

۸۰- یوشث فریان، نگارش : دکتر محمد معین . تهران ۱۳۲۴

۸۱- تاریخ و تعالیم زرتشت . تألیف : حسام نقبائی . تهران ۱۳۳۹ .

۸۲- حقوق در ایران باستان . تألیف : ارسطو افلاتونی . تهران ۱۳۱۹ .

۸۳- تفسیر اوستا و ترجمه ۴۴ تاها . از جیمز دار مستر . ترجمه دکتر

موسی جوان . تهران ۱۳۴۸

۸۴- زرتشت و جهان غرب . نوشته دوشن گیمن . ترجمه مسعود

رجب نیا . تهران ۱۳۵۰

۸۵- اندرز نامه های پهلوی . ترجمه : دکتر ماهیارنوابی . تهران . از نشریات

دانشکده ادبیات تبریز سال یازدهم

۸۶- خرده اوستا . ترجمه موبد تیرانا . از . بمبئی ۱۲۷۵ یزدگردی

۸۷- گفتاری درباره دینکرد . نگارش . محمد جواد مشکور

تهران ۱۳۲۵ .

۸۸- ارداویراف نامه منظوم . سروده زرتشت بهرام پژدو . تصحیح و

مقدمه از : دکتر رحیم عقیقی . مشهد ۱۳۴۳

۸۹- ارداویراف نامه : ترجمه دکتر رحیم عقیقی مشهد ۱۳۳۲

۹۰- اساطیر ایرانی . تألیف - ا. جی . کارنوی . ترجمه : دکتر احمد طباطبائی . تبریز ۱۳۲۱

۹۱- خرده اوستا . نگارش : رشید شهمردان . بمبئی ۱۳۰۸

۹۲- زبان و ادبیات پهلوی . از . ج . تاوادیا . ترجمه س. نجم آبادی . تهران ۱۳۲۸

۹۳- وندیداد . ترجمه : سید محمد علی داعی الاسلام . بمبئی ۱۳۲۷ .

۹۴- اساطیر ایران . تألیف : مهرداد بهار . تهران ۱۳۲۲

۹۵- گوشه‌های از فرهنگ ایران باستان . ترجمه و نگارش : دکتر فرهاد آبادانی تهران ۱۳۲۸

۹۶- پرستشگاه زرتشتیان . نوشته و گردآورده : رشید شهمردان ، بمبئی ۱۳۳۶ یزدگردی .

۹۷- آیین مزدیسنی . نگارش : کیخسرو شاهرخ . تهران ۱۳۳۷ چاپ سوم .

۹۸- فروغ مزدیسنی . تألیف : کیخسرو شاهرخ . تهران . ۱۳۵۰ «چاپ سوم»

۹۹- روایات داراب هرمزدیار . به اهتمام : موبد مانک رستم اون والا .

بمبئی ۱۹۲۳ میلادی

۱۰۰- زناشویی در ایران باستان . نگارش : هدایت‌الله علوی

تهران ۱۳۳۷

۱۰۱- آیین زناشویی زرتشتیان . نگارش : موبد اردشیر آذرگشسب

تهران ۱۳۴۵ .

۱۰۲- زراتشت نامه . سروده زراتشت بهرام پژدو . به اهتمام : محمد

دبیر سیاقی . تهران ۱۳۳۸

۱۰۳- اوستا . فراهم آورده جلیل دوستخواه . تهران

۱۰۴- دبستان‌المذاهب . تألیف : محسن فانی کشمیری . هندوستان

۱۰۵- شارستان : تألیف ، فرزانه بهرام‌بن فرهاد . بمبئی ۱۸۵۴ میلادی

۱۰۶- سلدسته‌چمن ، آیین زرتشت ، تألیف ماستر خدا بخش .

۱۰۷- پزشکی در ایران باستان . تألیف : دکتر سهراب خدا بخشی

تهران ۱۳۳۲

در زبانهای اروپایی ، چاپ متن اوستا ، ترجمه اوستا و تفاسیری در باره آن به وسیله مترجمان گوناگون انجام شده است . هم چنین چاپ متون و ترجمه‌هایی از کتابهای پهلوی ساسانی نیز فراوان است . اما کتابهای تحقیقی درباره فرهنگ دینی قدیم ایران ، به ویژه زرتشت و آیین‌های کهن ایرانی بسیار زیاد است . در این جا برای اینکه ممتی در کتاب حاضر و راهنمایی هر چند که اندک باشد برای خوانندگان فراهم آید ، به نقل و نام‌ونشان برخی از این گونه کتابها پرداخته می‌شود:-

درباره اوستا - متن‌ها و ترجمه آثار فارسی میانه : -

Spiegel. F: Avesta. Die Heiligen Schriften der Parsen. Im Grundtexte Sammt der Huzvârech Übersetzung herausgegeben. Wien, 1853-1958.

Westergaard. N. L: zand Avestâ or The Religious Book of the zoroasterians. Copenhagen. 1852,1854.

Geldner. Karl. F: Avesta. Die Heiligen Bucher der Parsen herausgegeben. Stuttgart. 1886-1895.

Avesta. Die Heiligen Schriften der Parsen. Aus dem Grundtexte Übersetzt. Mit Steter Rücksichte auf die Tradition Von. *F Spiegel.* Wien 1864-1868.

C. de Harlez: Avesta Livre Sacré du Zoroastrisme traduit du texte Zend. Paris 1881.

Darmesteter. J: Le Zend Avesta. Traduction nouvelle avec Commentaire historique et Philologique. Paris. 1892-1893.

Wolff. F: Avesta. Die Heiligen Bücher Der parsen Übersetzt aufder Grundlage Von Chr. Bartholomae's Altiranischem Wörterbuch. Strassburg. 1910

Anquetill Duperron. Zend Avesta paris. 1771

Ferdinand. Justi. Handbuch der Zend Sprache.
Leipzig. 1864.

Geiger. W. Handbuch der Avesta sprach. Erlangen
1879

Kanga. K. E. Complete Dictionary of the Avesta
Language. Bombay 1900

Bartholomae. Altiranischen Wörterbuch. Strassburg
1904

Dinkard, the original pahlavi text with its
transliteration in zend characters – and in
Roman characters – translated into English and Guj-
arati by peshotan Dastur *Behramji Sanjana* and *Darab*
Dastur Peshotan Sanjana. XVIII volumes' Bombay 1874–
1926.

Ferdinand. Justi. Bundehesh. Herausgegeben tran-
scribirt Übersetzt und mit Glossar versehen. Leipzig
1868

West. Sacred Books of the East, VOL. V. Oxford.
1880.

ترجمه کتاب «زات سپرم Zât Sparam» نیز توسط وست در جلد
۴۷ از کتب مقدس مشرق زمین . ترجمه «دادستان دینیک» نیز در جلد
۱۸ . ترجمه «شکند گمانیک و جار» در جلد ۲۴ . ترجمه «شایست نه

شایستہ جلد ۵ .

Anklesaria: Zand i vohuman yasn. Bombay 1919.

دربارۂ اوستا و آیین زرتشت :-

Bulsara: The Religion Of Zarathushtra. Bombay 1938

BLEECK. A. H. The Religious Books of the parsees
From Professor Spiegel German Translation. 1864

Benveniste: Les Mages dans L' Ancien Iran Paris 1933

Benveniste: the Persian Religion according to the
Chief Greek texts. paris 1929

Bartholomea: Die Gathas des Avesta Strassburg 1905

Bartholomea: Zarathushtras Leben und Lehre Heidelberg. 1950

Bailey. H. W. Zoroasterian Problems in the Ninth
Century Books. oxford 1943

Christensen A. quel qwes notices sur les plus anciennes periodes du Zoroastrisme.

Christensen A. Etudes Sur le Zoroastrisme de le perse antique. Copenhagen 1928

Christensen: Les Kayanides Copenhagen 1932

Christensen. Die Iranier Muenchen 1933

Christensen. Les types du premier homme et du premier Roi dans L' Histoire légendaire des Iraniens. 2 vols stockholm 1917

Casartelli. la philosophie religieuse du mazdeisme Sous les Sassanides. Paris 1884

Casartelli. MediCine Mazdéene Louvain. 1886

Clemen. C: Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten Uber Die Persische Religion. Ciessen 1920

Chatterjee J. M.: The Ethical Conception of the Gathas. Navsari 1932

Cumont. F: Les Mysteres de Mithra Paris. 1913

Carnoy A. j: Religion of the Avesta. London

Darmesteter j. Les origines de la poesie persane. paris 1887

Darmesteter. j. Haurvatat et ameretat paris 1875

Darmesteter. j. «Les Cosmogonies aryenes» in his Essais orientaux paris 1883

Dballa. M. N. Zoroastesian Theology. N. Y 1914

Dballa. M. N. Zoroasterian Civilization N. Y 1922

Dballa. M. N. History of zoroasterianism being the Second edition revised and enlarged of Zoroasterian

Theology – N. Y 1938

Dumezil G. Le Festin d'immoralite Geuthner Paris
1924

*Dumezil G. L' Ideologie Tripartite Des Indo –
Europeenns.* Brucsel 1958

*Darmesteter. j: ormazd et ahriman. Leurs Origines
et leur Histoire* paris 1887.

Duchesne-j-Guillemin: Zoroaster(Maissonneulle. 1948)

*Duchesne. j – Guillemin: LaReligion de L'Iranian-
Cien.* 1962.

Dumezil. G: Les dieux des indo– Europeens (P. U.
F,1952)

Gershevitch: The Avestan Hymn to Mithra. London
1959.

Geiger. w: Aogemadaetcha. Erlangen 1878

Geiger. w: Handbuch der Awesta Sprach. Erlangen
1879

Geiger. w: Ostrianische Kulture. Erlangen. 1882

*Geiger– windischmann: zoroaster in the gathas and
in the classics. translated into English by: San -
jana* (Leipzig 1897)

*Geldner. K. F: Avesta. the Sacred Book of the
Parsis.* Stuttgart 1886

Gray: Zoroasterian Elements in Muhammadan Theology.

Gray, L. H: Foundations of the Iranian Religion. Bombay 1925

Humbach, H: Die Gâthâs des zarathushtra. Heidelberg. 1959.

Hertel, j: Die Methode der arischen Forschung. Leipzig 1926

Henning, w. B: Zoroaster. Oxford 1951

Herzfeld, E: zoroaster and his World 2 vols. princeton 1947

Harlez, C. De: origines du zoroastrisme Paris. (MDCCC-LXXIX)

Henning, W. B: zoroaster poli tician or witch - doctor. oxford. 1951

Hertel, j: Die leit Zoroaster. Leipzig 1925

Hovelacque: L'Avestâ Zoroaster et le Mazdeisme. Paris 1880

Hyde, T: Historia religionis Veterum persarum eorumque magorum. oxford 1700

Hubert, H: Esquisse d'un theorie general de la magie. paris 1902

Hertel: Die Zeit Zoroasters. Leipzig 1924

junker, Heinrich, F. j: the Fragment pahlavik. Hei -

delberg. 1912

Justi Ferdinand: Iranisches Namenbuch. marburg.
1895

Justi. F: Der Bundehesh Übersetzt Leipzig. 1868

Jakson. A. V. W: A Hymn of zoroaster Stuttgart 1888

Jakson. A. V. W: Zoroaster the Prophet of Ancient Iran. New York 1901

Jakson. A. V. W: Zoroasterian Studies N. Y. 1928

Jatindra Mohon Chatterjee: The Ethical Conceptions of the Gatha Bombay 1934

Kaykobad Adarbad Nosherwan: Bahman Yasht. Bombay 1899

Klima. O: the date of zoroaster. prague 1959

Kleuker. j. F: zend Avesta. Appendix, 2 Vols.
London 1884

Kanga. K. B: Gatha ba maent text and translation in Gujarati Bombay 1941

Konig: Der Falsche Bardiya. Vienna 1938

Lommel. H: Die Religion zarathushtras nach dem Avesta dargestellt tubingen 1930

Lommel, H: Die Yashts des Avesta Übersetzt und eingeleitet Gottingen 1927

Lord H: Religion of the parsees London 1930.

Masani R. P: The Religion of the Good Life. London
1938

Meillet. A: Trois Conferences sur les Gâthâ de
L'avesta. Paris 1925

Modi. M. E. j: AiaeLegâr-i-zerirân Shâtroika-i-
Airan and afdiya va Sahigiya-i-sistan. Bombay 1899

Mills. L. H: Our own Religion in Ancient Persia.

Modi. j. j: The Religious Ceremonies and Customs
of the Parsees.. Bombay 1922

Messina. G: Der Ursprung der Magier und die zara-
thushtische Religion Rome 1930

Modi. j. j. Catechism of the zoroasterian Religion
Bombay 1911

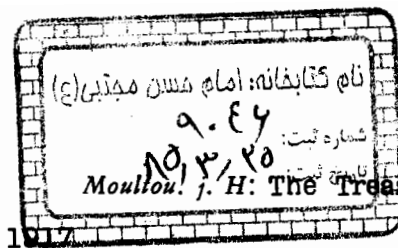
Menant. j: zoroaster Essai sur la Philosophie Reli-
gieuse de la Perse. Paris 1857

Moulton. j. H: 'zoroasterianism' in Dictionary of the
Bible. IV- 988-994. Edinburgh 1898-1904

Moulton. j. H: Early zoroasterianism. London 1913

Mills: A Study of the Five zarathushtrian Gâthâ
Erlangen. 1894

Mills: The Gâthâ of zarathushtra. Leipzig. 1900



کتابخانه
امام حسن مجتبی (ع)

Moullou. J. H: The Treasure of the Magi. Oxford 1917

Nyberg. H. S: Die Religionen des alten Iran. Leipzig 1938

Olshausen and Mohl: Fragments relatifs la Religion de zoroaster Paris 1829

Olmsted: 'zoroaster' Review of Religion. 1939

Pavry Dastur. C: The zoroasterian Doctrine of A Future Life N. y. 1929

Pithawalla M. B: Introduction zoroasterianism Bombay 1961

Framarz Ardeshir Bode: Songs of zarathushtra. Oxford 1952

Reitzenstein. R: Die hellenistischen Mysterien religionen ihre Grundgedanken und Wirkungen. Leipzig 1910

Reichelt. H: Avesta Reader Texts. Strassburg. 1911

Soderblom. A: La vie Future d'apres le Mazdeism. Paris 1901

Spiegel. F: Eranische Alterthumskunde. Leipzig 1871

Spiegel. F: Commentar Ueber das Avesta. Wien 1864

1868

Spiegel. F. Die traditionelle Litterature der parsen

Wien 1860

Spencer. H. S. Is the so-Called Younger Avesta Really Younger Bombay 1965

Smith. M. W. Studies in the Syntax of the Gâthâ.

1929

Thieme. P. Mithra and Aryaman—New Haven 1951

Taraporewala. Selection From Avesta and old persian Calcutta 1922

Taraporewala. The Religion of zarathushtra. Madras 1926

Taraporewala. the Gathas of zarathushtra. Text and Free Translation in English. Bombay 1947

Taraporewala. The divine Songs of zarathushtra. Bombay 1951

Varenne. j. zaratushtra et la Tradition mazdéenne. paris 1965

Vullers. j. A. Fragment Über die Religion des zoroaster. Bonn 1831

Whitney. zoroaster The Great Persian. Chicago 1905

West: Pahlavi Texts (S B E) (V - XVIII - XXIV
XXXVII - IV - XXXI - XIII)

شایست نشایست - داتستان دینیک

اندرزهای مینوی خرد - شکندگمانیک و بیچار - سدر

Wesendonk. O. G. Von: Das Wesen der Lehre zarath-
ushtas. Leipzig 1921

zaehner. R. C: Dawn and Twilight of zoroasteriani
sm (Weidenfeld. Londres. 1961)

zaehner. R. C: zurvan. A zoroasterian dilemma.
oxford 1955